



فقر مهارت در صنعت

روزنامه سراسری اقتصادی، اجتماعی

سه شنبه ۱۱ آذر ۱۴۰۴

۱۱ جمادی الثانی ۱۴۴۷/۲۰ دسامبر ۲۰۲۵

شماره ۸۱۳

۸۰۰۰ تومان



آفت اقتصاد نوآوری



وفور نفت، کمبودبنزین



توقع مردم صعود به دور دوم جام جهانی است



ریسک‌های بورس تورمی

ارزش گذاری شرکت‌ها در شرایط عادی اقتصادی فرآیندی نسبتاً قابل اتکا و مبتنی بر اصول پذیرفته‌شده مالی است. اما...

صفحه ۶

تشخیص «آلوده» آلودگی شمال

شهرهای شمالی پر سفر، آخر هفته‌لی که گذشت با لایه گسترده‌ای از «مه‌دود» مواجه شدند، به‌طوری که حجم...

صفحه ۴

نبرد بر سر عناصر نادر خاکی

ماه گذشته چین محدودیت‌های گسترده صادراتی بر عناصر نادر خاکی که در محصولات از خود ر و های برقی...

صفحه ۲

فقر مهارت در صنعت

کریم حسن پور – فارغ‌التحصیلان ایران از نظر دانش نظری در سطح مطلوبی قرار دارند. با این حال، فقدان دوره‌های کاربردی در نظام آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها باعث ایجاد نوعی فقر مهارت در بین دانش‌آموختگان شده است.

غیررسمی وجود دارد. آموزش‌های رسمی به دریافت مدرک تحصیلی منجر می‌شوند و آموزش‌های غیررسمی دوره‌هایی هستند که معمولاً کوتاه‌مدت هستند و فرد در پایان آنها گواهی‌نامه مهارتی دریافت می‌کند. به‌جز دو الگوی سنتی که پیش‌تر ذکر شده بود، در حوزه آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای، مدل‌های دیگری هم اضافه شده‌اند. اما هدف مشترک همه آنها این است که آموزش در محیط واقعی کار و با مشارکت بهره‌بردار نهایی انجام شود و ترکیب آموزشی حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد عملی و ۳۰ تا ۴۰ درصد نظری باشد. همچنین این آموزش‌ها باید مبتنی بر تقاضا باشند و نیازهای بازار کار را پاسخ دهند. دبیر شورای عالی آموزش و تربیت فنی، حرفه‌ای و مهارتی درباره روندهای نگران‌کننده حاکم بر بازار کار گفت: در ۲۰ تا ۲۵ سال گذشته، سازمان آموزش فنی‌وحرفه‌ای متولی آموزش‌های غیررسمی بوده است. با این حال، در شرایط امروز این پرسش پیش می‌آید که چرا برخی روندهای نگران‌کننده در بازار کار ایران وجود دارند؟ یکی از این روندها، بیکاری بالای دانش‌آموختگان دانشگاهی است که بیش از ۴۰ درصد گزارش می‌شود. روند دیگر، کاهش نیروی کار ماهر در بازار کار و عدم دسترسی نیروی کار به فناوری‌های پیچیده است. بخشی از این مشکل به شکاف فناوریانه و کمبود تجهیزات مدرن برمی‌گردد، بخشی به ناهماهنگی نظام آموزشی با نیازهای بازار کار و بخشی نیز حاصل پویایی شدید بازار کار جهانی در اثر تحول فناوری است. عامل دیگری هم که مطرح می‌شود، ناکافی بودن حقوق و دستمزد برای مهارت‌است. تجربه تاریخی کشور، از مدل تربیت صنعتی تا الگوهای مدیریتی رضا نیازمند، ثابت می‌کند.

پل میان دانشگاه و بازار کار محمدی درباره ظرفیت‌های موجود برای آموزش نظری و عملی به‌طور هم‌زمان توضیح داد: در مدل‌های آموزشی مختلف، مانند مدل دوگانه آلمانی، این امکان فراهم است و چارچوبی به نام نظام صلاحیت حرفه‌ای یا همان NQF وجود دارد. این چارچوب تضمین می‌کند که اگر فرد آموزش‌های نظری و عملی را بگذراند و گواهی‌نامه‌های مربوط را دریافت کند، قابلیت تطبیق با سطوح صلاحیت حرفه‌ای و مدارک دانشگاهی وجود دارد. بخشی از دوره‌ها شامل آموزش نظری است که باید در مراکز آموزشی ارائه شود و بخشی دیگر عملی است که بهتر است توسط مراکز آموزش کسب‌وکار پیگیری شود. قرار گرفتن این دو بخش در کنار هم، فرآیند یادگیری مهارت‌های عملی را تقویت می‌کند.

او افزود: ظرفیت آموزش مهارت در دانشگاه‌ها و مدارس وجود دارد، اما بخش نظری در این مراکز به‌دلیل ضعف ارتباط میان صنعت و آموزش کارآیی لازم را ندارد. در چندسال اخیر، نرخ آموزش‌پذیران و هنرجویان به ۴۲ درصد رسیده که این رقم در جهان حدود ۷۰ درصد است. بنابراین، هر چند این نرخ نسبت به گذشته افزایش یافته، اما همچنان فاصله قابل‌توجهی با میانگین جهانی دارد. در برنامه هفتم توسعه نیز هدف‌گذاری شده که سهم آموزش‌های مهارتی در آموزش عالی به حدود ۴۰ درصد برسد. به‌علاوه موج جاری در جامعه و محیط کار نشان می‌دهد که دانش‌آموزان و دانشجویان به‌تدریج به سمت آموزش‌های دوگانه و مهارتی هدایت می‌شوند.

مهارت‌های نرم نیز اصل‌ی کارآفرینان

دبیر شورای عالی آموزش و تربیت فنی، حرفه‌ای و مهارتی در پاسخ به این پرسش که آیا در شرح‌درس این دوره‌ها برای افرادی که قصد تأسیس یک بنگاه اقتصادی دارند، دروس پایه اقتصادی در نظر گرفته شده است، توضیح داد: بسیاری از شرکت‌کنندگان این دوره‌ها به‌دنبال ایجاد کسب‌وکار نیستند و بیشتر تمایل دارند در واحدهای صنعتی جذب شوند. با این حال، امکان آموزش مهارت‌های نرم مانند دروس پایه حسابداری، تشریح منافع اقتصادی یا آشنایی با ابزارهای حقوقی وجود دارد. هنگام تدوین سند حرفه برای هر رشته، این مهارت‌ها و نظام‌های شایستگی نیز پوشش داده می‌شود. به‌طور خلاصه می‌توان گفت اگر فردی قصد یادگیری یک مهارت را داشته باشد، ظرفیت آموزش مهارت‌های نرم نیز برای او فراهم است. البته همه افراد تمام مفاد سند حرفه را دنبال نمی‌کنند، اما در صورت تمایل، امکان گذراندن دوره‌های مرتبط با مهارت‌های نرم برای آنها وجود دارد. شایستگی‌ها به چند دسته تقسیم می‌شوند. بخشی از آنها شایستگی‌های عمومی مانند سواد پایه است. دسته‌ای دیگر شایستگی‌های فنی و همچنین شایستگی‌های غیرفنی مانند مهارت‌های نرم را شامل می‌شود و در نهایت گروهی از شایستگی‌ها نیز علمی است که در دانشگاه‌ها به آن پرداخته می‌شود.

که آیا دوره‌های فشرده امروزی توانایی پر کردن شکاف عمیق میان دانش کلاسیک و مهارت فنی را دارند؟

نقشه پیشرفت در آموزش مهارتی

غلام‌حسین محمدی، دبیر شورای عالی آموزش و تربیت فنی، حرفه‌ای و مهارتی در گفت‌وگو با «دنیای اقتصاد» در پاسخ به این پرسش که آیا مدل آموزش تلفیقی نظری و عملی مدارس فنی و حرفه‌ای در دوران پهلوی، امروز نیز قابل اجراست، توضیح داد: از نظر زمانی، شرایط امروز با دوران پیش از انقلاب تفاوت‌های قابل توجهی دارد. آموزش‌های مهارتی در ایران حدود ۶۵ سال قدمت دارند و در دوره‌های مختلف تاریخی این آموزش‌ها در قالب پلی‌تکنیک‌ها، هنرستان‌ها و مدارس فنی‌حرفه‌ای ارائه می‌شدند. در آن دوران، نیاز بازار کار تعیین‌کننده بود. بعضی رشته‌ها به تکنسین‌ها و کارگران ماهر نیاز داشتند و به همین دلیل، بدون توجه به اینکه افراد تحصیلات دانشگاهی داشته باشند یا نه، این آموزش‌ها توسعه یافت. از آنجا که دانشگاه‌ها در مقطعی گسترده و فراگیر نبودند، وجود این زیرساخت‌ها نقش مهمی در تربیت نیروی کار ماهر ایفا می‌کرد.

او ادامه داد: پس از انقلاب، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای با مشاوره‌های داخلی و خارجی توسعه بیشتری یافتند. در این مسیر، دو سنت آموزشی یکی از آلمان و دیگری از انگلستان و استرالیا وارد ایران شدند. الگوی آلمانی بر پایه آموزش دوگانه است. الگویی که ترکیبی از آموزش صنعتی و آموزش مراکز فنی‌وحرفه‌ای است. در این مدل، صنعت در سه سطح مربی‌گری، تأمین کالا و آموزش حین کار و حین تولید مشارکت می‌کند. هم‌زمان، بخش نظری نیز توسط مراکز آموزشی ارائه می‌شود. آموزش‌های دوگانه معمولاً دوره‌هایی ۱۸ ماهه هستند که به دوره‌های ایران و آلمان شناخته‌شده بودند و در دهه ۱۳۷۰ تعداد زیادی نیروی کار و تکنسین‌ها از همین مسیر وارد دستگاه‌های مختلف شدند. حتی در منطقه عسלוپه، به‌عنوان قطب انرژی کشور، بسیاری از این نیروها در بخش‌های مختلف مشغول به کار شدند. او افزود: سنت آموزشی انگلیسی و استرالیایی در ایران با عنوان دوره‌های پودمانی شناخته می‌شود. این دوره‌ها در هنرستان‌ها (در قالب طرح‌هایی مانند کار و دانش) و همچنین در مراکز جامع علمی کاربردی اجرا می‌شوند. در نظام پودمانی، آموزش بر پایه نظام شایستگی بنا می‌شود. به این معنا که فرد برای ورود به یک شغل، مجموعه‌ای از مهارت‌های مرتبط را به‌طور مجزا فرا می‌گیرد. برای نمونه، فردی که قصد یادگیری اتومکانیک دارد، باید مجموعه مهارت‌هایی همچون تعمیرات و مکانیک خودرو را بیاموزد. این مهارت‌ها کنار هم قرار می‌گیرند و فرد پس از یادگیری کامل آنها می‌تواند وارد بازار کار شود. سپس با گذراندن دوره‌های بیشتر و دریافت گواهی‌نامه‌های شایستگی، در مسیر حرفه‌ای خود رشد می‌کند. به طور مثال، یک کارگر پس از گذراندن پنج دوره به کارگر ماهر و پس از گذراندن ۱۰ دوره به تکنسین تبدیل می‌شود. این همان سند پودمانی است که مسیر پیشرفت در آن به‌طور دقیق مشخص شده است. محمدی با اشاره به تفاوت‌های این دو الگو اظهار کرد: تفاوت اصلی الگوی پودمانی با مدل دوگانه آلمانی در این است که دوره‌های پودمانی ظرفیت تعریف در ساختار نظام آموزشی را دارند، هر چند تجربه نشان داده که تاثیر دوره‌های پودمانی از مدل دوگانه آلمانی کمتر بوده است.

مهارت‌آموزی در محیط واقعی

محمدی با اشاره به اهداف مشترک تمام دوره‌های سازمان فنی و حرفه‌ای تصریح کرد: در کشور ما یک دست‌بندی در قالب آموزش‌های رسمی و

صناع، به‌عنوان موتور محرکه توسعه، بخش جدایی‌ناپذیر اقتصاد ایران به‌شمار می‌روند و نقش حیاتی در ایجاد ارزش افزوده و اشتغال ایفا می‌کنند. مدیریت صحیح واحدهای صنعتی، شاکل‌بند موفقیت و بقای این بنگاه‌هاست. مدیران صنعتی امروز دیگر نمی‌توانند تنها به شم اقتصادی یا تجربه سنتی تکیه کنند. آنها نیازمند مجموعه‌ای از مهارت‌های پیچیده و چندوجهی هستند که این مهارت‌ها از برنامه‌ریزی تولید و کنترل کیفیت آغاز شده و تا مدیریت منابع انسانی، تأمین مالی و بازاریابی تخصصی امتداد می‌یابد. یک مدیر موفق باید توانایی تصمیم‌گیری راهبردی در لحظات بحرانی را داشته باشد و بتواند میان نوسان بازار و خط تولید تعادلی پایدار برقرار کند. با این حال، واقعیت می‌بدان تولید در ایران با تصویر آرمانی مدیریت فاصله دارد. مدیران صنعتی با کوهی از چالش مواجه هستند. محدودیت فناوری، فرسودگی ماشین‌آلات و ضعف زیرساخت‌های تولید دست آنها را بسته و فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها قدرت مانور واحدهای تولیدی را کاهش داده است، اما شاید چالش‌برانگیزترین مانع، کمبود نیروی انسانی متخصص و مدیران ماهر باشد. بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، به‌رغم داشتن مدارک عالی، از مهارت عملی و دانش فنی لازم برای اداره یک بنگاه تولیدی بی‌بهره هستند.

این وضعیت نشان می‌دهد که صرف داشتن دانش آکادمیک برای عبور از توفان‌های اقتصادی کافی نیست. سازمان فنی و حرفه‌ای و موسسات آموزشی نهادهایی هستند که می‌توانند با برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت، افراد را برای ورود سریع به بازار کار آماده کنند و مدل‌های جدیدی از مهارت‌آموزی را ارائه دهند. در این نقطه، بازخوانی تجربه‌های زیسته و مدل‌های موفق گذشته نه به‌عنوان یک نگاه سنتی، بلکه به‌عنوان یک ضرورت راهبردی اهمیت می‌یابد. تاریخ توسعه صنعتی ایران گواه آن است که پیش از این الگویی وجود داشته که در آن مدیران صنعتی نه پشت میزهای اداری، بلکه در دل کارگاه‌ها تربیت می‌شدند.

نمونه برجسته این الگو، رضا نیازمند، معاون وزیر اقتصاد در دهه ۴۰ شمسی است. مسیر رشد او پاسخی دقیق به همان خلأ مهارتی است که امروز صنعت ما از آن رنج می‌برد. مروری بر خاطرات و مستندات تاریخی نیازمند، نشان می‌دهد که او محصول سیستمی بود که در آن نظم و عمل بر تئوری مقدم بود. او تحصیلات خود را در هنرسرای عالی با همان دانشکده صنعتی ایران و آلمان آغاز کرد. جایی که به گفته او سیستم آموزشی متأثر از دیسپلین آلمانی است و دانشجویان را وادار می‌کرد نیمی از روز را در کارگاه‌های مجهز به سوهان‌کاری، چوب‌کاری و کار با ماشین‌آلات و... بگذرانند. در این مدل، مهم‌فلس شدن تنها با حل فرمول‌های ریاضی ممکن نبود، بلکه دانشجو باید ثابت می‌کرد که فنی کار است.

ایبن تنها نیمی از فرمول موفقیت نیازمند بود. او بعدها در جریان تأسیس کارخانه‌های عظیمی چون ماشین‌سازی اراک و تبریز، مدلی از مدیریت را پیاده کرد که ترکیبی از دانش روز جهان و مهارت بومی بود. برای راه‌اندازی این صنایع، نخبگان ایرانی برای فراگیری یک‌سری اصول مدرن به دانشگاه‌هایی در آمریکا و انگلستان اعزام می‌شدند. هم‌زمان، مهندسان و تکنسین‌هایی از شوروی، چک و اسلواکی به ایران می‌آمدند تا در کارخانه شانه‌به‌شانه تکنسین‌های ایرانی کار کنند و مهارت را به‌صورت عملی منتقل کنند. تجربه نیازمند ثابت می‌کند که مدیریت صنعتی موفق، محصول پیوند جدانشدنی میان آموزش کلاسیک جهانی و سخت‌کوشی در کارگاه است؛ ترکیبی که شاید حلقه گمشده امروز صنایع ما باشد. امروز، سازمان فنی و حرفه‌ای برای رفع این خلأ، دوره‌هایی را برای افزایش مهارت نیروی انسانی برگزار می‌کند، اما پرسشی که وجود دارد این است



در سال‌های اخیر، به ویژه پس از تجربه تلخ و فراموش‌نشدنی سال ۱۳۹۹، فضای روانی و تحلیلی حاکم بر بازار سرمایه ایران دستخوش دگرگونی‌هایی جدی و قابل تأمل شده است. آنچه زمانی موجی از اشتیاق و امیدواری در میان سهامداران خرد و تحلیلگران ایجاد کرده بود، در پی یک سقوط سنگین به بی‌اعتمادی عمیق و فرساینده بدل شد. در این میان، واکنش بازیگران حرفه‌ای و کارشناسان بازار نیز خود به‌عنوان بخشی از مشکل مطرح است؛ سکوتی فراگیر در روزهای سخت بازار و حضوری پرنرنگ و گاه اغراق‌آمیز در دوره‌های رونق، تصویری ناپایدار از راهبری تحلیلی را در ذهن سرمایه‌گذاران ترسیم کرده است.

تحلیلگر یا بلاگر صندوق؟

پس از بحران سال ۱۳۹۹، بسیاری از سرمایه‌گذاران خرد که با تشویق‌های علنی و وعده‌های پرزرق‌وبرق وارد بازار شده بودند، به سرعت به دنبال راه فراری برای خروج از شرایط بحرانی رفتند. نفع‌تها منابع مالی آنها دچار آسیب شد، بلکه اعتمادشان نیز به ساختار بازار و صدای کارشناسی صدمه دید. در این میان، کسانی که تربیون داشتند و زمانی مدافع پر حرارت سرمایه‌گذاری مستقیم در بورس بودند، به‌جای ایستادن کنار سهامداران در روزهای بحرانی، سکوت را ترجیح دادند یا تمرکز خود را به تبلیغ ابزارهای کم‌ریسک و صندوق‌های درآمد ثابت معطوف کردند. این جابه‌جایی نقش، در بلندمدت نه‌تنها به تثبیت بی‌اعتمادی انجامید، بلکه باعث شد سرمایه از مسیر توسعه‌ای و مولد خود منحرف شده و وارد چرخه‌ای محافظه کارانه و بی‌اثر گردد.

سهم ابزارهای مالی در حفظ ثبات بازار سرمایه در چنین شرایطی قابل چشم پوشی نیست. ابزارهایی مانند قراردادهای اختیار معامله (اپشن‌ها)، صندوق‌های پوشش ریسک و بازارهای آتی، می‌توانند در روزهای منفی نقش کلیدی در کنترل ریسک و حفظ نقدینگی ایفا کنند. با این حال، نه‌تنها این ابزارها به درستی معرفی و ترویج نشده‌اند، بلکه در میان فضای تبلیغاتی گسترده‌ای که تنها به بازدهی صندوق‌های بدون ریسک می‌پردازد، به‌حاشیه رانده شده‌اند. این در حالی است که بسیاری از بورس‌های توسعه‌یافته دقیقاً در دوران افت بازار با اتکا به این ابزارها مانع از خروج دسته‌جمعی سرمایه و سقوط‌های هیجانی می‌شوند.

فرهنگ سازی در حوزه استفاده از ابزارهای مالی و آموزش سرمایه‌گذاران باید بخشی جدایی‌ناپذیر از مسوولیت کارشناسان، نهادهای مالی و سازمان بورس باشد. اگر در روزهای منفی تنها توصیه‌ها به خروج، تبدیل دارایی به نقد یا مهاجرت به صندوق‌های با درآمد ثابت ختم شود، و در دوره‌های رونق نیز نمی‌توان انتظار مشارکت بلندمدت، از او داشت. این نگاه مقطعی و سودمحور به سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذار را از تحلیل و درک واقعی بازار دور کرده و او را صرفاً به دنبال رو جریان‌های صعودی یا نزولی بدل می‌سازد. بخش عمده‌ای از دارایی صندوق‌های درآمد ثابت در اوراق بدهی دولتی و اوراق متهمرکز شده است. این بدان معناست که به‌جای تأمین مالی بخش تولید، سرمایه‌ها به مسیرهای کم‌ریسک، اما غیرمولد هدایت شده‌اند.

بدتر از آن، تشویق عمومی به ورود نقدینگی به این صندوق‌ها توسط افرادی صورت می‌گیرد که زمانی مدافع سرمایه‌گذاری در سهام بودند. این تغییر جهت تحلیلگران که بعضاً به بازیاب صندوق‌های درآمد ثابت تبدیل شده‌اند، نشانگر نوعی بحران هویت در تحلیل بازار است. تحلیلگری که در روزهای رونق از اهداف بلندپروازانه برای شاخص و صنایع سخن می‌گوید، اما در روزهای منفی به کلی از صحنه تحلیل خارج شده یا ابزارهای کم‌خطر را تنها راه‌حل ممکن معرفی می‌کند، به ناچار به کاهش کیفیت تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران منجر می‌شود. این چرخه ناهماهنگ رفتاری و تحلیلی، به‌مرور زمان اثرات مخربی بر اعتماد عمومی به بازار سرمایه داشته است. وقتی سهامدار خرد احساس کند، تنها در دوران رونق مخاطب تحلیلگران و نهادهای بازار است، اما در زمان افت بازار تنها و بی‌پناه او می‌شود، طبیعی است که زمان بازارهای موازی مانند ارز، طلا یا حتی سفته‌بازی در بازار مسکن و خودرو پناه ببرد. این انحراف منابع از بازار سرمایه به بازارهای غیرمولد و هیجانی، نه‌تنها به ضرر رشد اقتصادی بلندمدت کشور است، بلکه تهدیدی جدی برای ساختار بورس نیز محسوب می‌شود.

افزون بر آن، نیاز به حضور کارشناسان واقعی، بی‌طرف و حرفه‌ای بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. افرادی که نه‌تنها در روزهای مثبت، بلکه در شرایط بحرانی نیز تحلیل‌های واقع‌گرایانه، ابزارمحور و تطبیق یافته با روحیه سرمایه‌گذار ارائه دهند، راهنمایی دقیق در خصوص تخصیص دارایی، تبیین تفاوت ابزارهای ریسک‌پذیر و ریسک‌گریز، معرفی افق‌های سرمایه‌گذاری میان‌مدت و بلندمدت و نیز پرهیز از وعده‌های اغراق‌آمیز، از جمله وظایفی است که در شرایط فعلی باید مورد توجه کارشناسان و نهادهای تحلیلی قرار گیرد.

تجربه تلخ سال‌های گذشته، نشان داده است که اعتماد، بزرگ‌ترین سرمایه بازارهای مالی است؛ سرمایه‌ای که اگر از دست برود، بازگرداندنش با هیچ صعودی ممکن نیست. به همین دلیل، امروز بازار سرمایه ایران بیش از آن‌که به تحلیل‌های هیجانی در روزهای سبز یا بلاگرهای درآمد ثابت در روزهای قرمز نیاز داشته باشد، به یک بازنگری اساسی در ساختار تحلیلگری، فرهنگ سرمایه‌گذاری و ابزارهای پوشش ریسک محتاج است. این تنها راهی است که می‌تواند سرمایه‌گذاران خرد را دوباره به بازار برگرداند، آنها را نگاه دارد و اعتماد از دست‌رفته را تا حدی احیا کند.

♥ معمای ناکارایی در بورس تهران

بازار سرمایه ایران از منظر بسیاری از فعالان مالی، بازاری ناکاراست؛ بازاری که اطلاعات ناقص، تصمیمات ناگهانی سیاستگذار و نوسانات غیرقابل‌پیش‌بینی، همواره فاصله‌ای میان قیمت و ارزش واقعی سهام ایجاد می‌کند. در چنین فضای به‌ظاهر باید فرصت‌های متعددی برای تحلیلگران و مدیران صندوق‌ها فراهم شود تا بتوانند از رانت‌های اطلاعاتی سود ببرند.

اما واقعیت آماری چند سال گذشته نشان می‌دهد که حتی در این بازار ناکارایز، صندوق‌های سرمایه‌گذاری با وجود سبقت از بازار در کوتاه‌مدت، به ندرت توانسته‌اند در بازه‌های زمانی طولانی بازدهی‌ای بالاتر از شاخص کل به‌دست آورند. این گزارش نگاهی تحلیلی دارد به چرایی این پدیده و محدودیت‌هایی که ساختار اقتصاد ایران پیش پای مدیریت سرمایه‌گذاری حرفه‌ای قرار داده است.

از نظر بهما تا کف بازار در ادبیات مالی جهان، فرضیه بازار کارا بر این اصل استوار است که قیمت‌ها بازتاب‌دهنده تمام اطلاعات در دسترس هستند و در نتیجه، هیچ سرمایه‌گذاری نمی‌تواند به‌صورت سیستماتیک بازدهی بالاتر از شاخص کسب کند.اما بورس تهران با چنین تعریفی کاصله زیادی دارد. وجود اطلاعات نامتقارن، تأخیر در افشا، نفوذ تصمیمات دولتی و نبود شفافیت کافی به دلیل مالکیت گسترده نهادهای وابسته به دولت، همگی نشانه‌هایی از ناکارایی بازار هستند.

در ظاهر، این ناکارایی باید به فرصتی برای صندوق‌های فعال تبدیل شود؛ فرصتی برای خرید سهام کمتر از ارزش و فروش سهام‌های بیش‌ازحد رشدکرده. با این حال، در عمل این اتفاق نمی‌افتد. زیرا در ایران، ناکارایی بازار بیش از آنکه قابل‌استفاده باشد، پراکندگی و بی‌ثباتی ایجاد می‌کند.

تحلیل درست‌اشتباه می‌شود!

مدیران صندوق‌های تحلیلی در ایران اغلب با این چالش مواجه‌اند که تحلیل‌های دقیقشان در زمان مناسب نتیجه‌ی نمی‌دهد. ممکن است ارزش یک سهم بر اساس تحلیل بنیادی بسیار بالاتر از قیمت فعلی باشد، اما این شکاف ممکن است ماه‌ها یا حتی سال‌ها بسته نشود. تصمیمات ناگهانی دولت درباره نرخ ارز، سیاست‌های پولی یا تغییرات صادراتی می‌تواند جهت بازار را در یک شب تغییر دهد.

در چنین شرایطی، مهارت تحلیلی به تنهایی کافی نیست؛ زیرا مسیر قیمت‌ها بیشتر تابع تصمیمات بیرونی است تا اینکه واقعیت اقتصادی شرکت‌ها را به نمایش بگذارند. همین بی‌ثباتی باعث می‌شود حتی تحلیل درست نیز الزاماً به بازدهی برتر منجر نشود.

بازار سهام ایران تنها به‌دلیل کمبود اطلاعات ناکارآ نیست؛ بلکه بیشتر به‌دلیل نابرابری در دسترسی به اطلاعات در با بحران جدی مواجه است. درحالی‌که صندوق‌ها و نهادهای رسمی موظف‌اند تنها بر اساس اطلاعات افشاشده تصمیم بگیرند، برخی بازیگران غیر رسمی به داده‌های درون‌شرکتی یا خبرهای زود هنگام دسترسی دارند. در نتیجه، مزیت تحلیلی صندوق‌های قانونی در برابر این گروه‌ها از بین می‌رود.

در ظاهر، بازار ناکاراست، اما در عمل، برتری اطلاعاتی در اختیار اقلیتی است که خارج از قواعد شفافیت فعالیت می‌کنند. این نابرابری ساختاری یکی از دلایل اصلی ناتوانی صندوق‌ها در شکست دادن بازار در ایران است. لفظ شکست بازار در این گزارش، به معنای سبقت از بازدهی شاخص‌های سهامی در بلندمدت است.

در بازارهای توسعه‌یافته، مدیران صندوق‌ها از ابزارهای متنوعی مانند فروش استقراضی، اختیار معامله، قراردادهای آتی و صندوق‌های پوشش ریسک برای مدیریت پرتفوی استفاده می‌کنند. این ابزارها اجزاهه مهمی هستند که حتی در دوره‌های نزولی بازار، صندوق‌ها بازدهی مثبت کسب کنند. در ایران اما، به‌جز تعداد محدودی ابزار مشتقه با عمق پایین، عملاً امکان مدیریت ریسک سیستماتیک وجود ندارد. مدیران صندوق‌ها مجبورند یا در بازار بمانند یا خارج شوند؛ انتخابی دوگانه که باعث می‌شود عملکردشان به روند کلی بازار گره بخورد. نبود ابزار پوشش ریسک، شفافیت کم مهارت تحلیلی و عملکرد واقعی صندوق‌ها را عمیق‌تر کرده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های بازار سرمایه ایران، تمرکز سنگین آن در چند صنعت خاص است. بخش بزرگی از ارزش بازار در اختیار شرکت‌های پتروشیمی، فلزی، پالایشی و بانکی است. این تمرکز بالا باعث می‌شود که حرکات کلان اقتصادی از نرخ ارز تا قیمت جهانی نفت به‌طور هم‌زمان بر اغلب سهام اثر بگذارد.

در چنین شرایطی، حتی بهترین ترکیب پرتفوی نیز تفاوت محسوسی با شاخص کل ندارد. صندوق‌ها ناگزیرند در همان صنایع غالب سرمایه‌گذاری کنند و در نتیجه، بازدهی آنها به‌طور طبیعی به شاخص نزدیک می‌شود. فقدان تنوع صنعتی، یکی از موانع اصلی مدیریت فعال در بازار ایران است.

هیجان در نااطمینانی رفتار هیجانی سرمایه‌گذاران حقیقی در بورس تهران، یکی از متغیرهای تعیین‌کننده در نوسانات قیمتی است. ورود و خروج دسته‌جمعی سرمایه‌گذاران در دوره‌های رونق و رکود، اغلب حرکات قیمتی را از مسیر منطقی منحرف می‌کند. صندوق‌ها که به‌واسطه الزامات قانونی نمی‌توانند همانند سرمایه‌گذاران حقیقی رفتار احساسی داشته باشند، معمولاً در موج‌های صعودی از رشد جا می‌مانند و در سقوط‌ها نیز قادر به خروج سریع نیستند. به همین دلیل، عملکرد میان‌مدت آنها اگرچه از منظر ریسک کنترل‌شده‌تر است.

خود استفاده می‌کنند.

در ایران هم قانون‌گذار می‌تواند از ظرفیتش برای شفاف‌سازی نظام مالی و کاهش هزینه‌های نظارت بهره بگیرد. مشکل اینجااست که به جای گفت‌وگو با متخصصان واقعی این حوزه، معمولاً تصمیم‌ها در جلساتی گرفته می‌شود که نگاه امنیتی و بانکی بر آن غلبه دارد. نتیجه هم می‌شود طرح‌هایی مثل همین، که نه با واقعیت بازار همخوان است و نه با آینده اقتصاد دیجیتال.

وقتی ذات رمزارزها بر پایه حذف تمرکز و واسطه‌ها بنا شده، چگونه می‌توان آنها را با سیاست‌های متمرکز اداره کرد؟ واقعیت این است که نمی‌شود. ذات فناوری غیرمتمرکز به معنای حذف کنترل مستقیم است. اما این حذف، هرج‌ومرج نیست؛ بلکه نوعی نظم جدید است که در آن اعتماد از نهادهای متمرکز به الگوریتم‌ها و شفافیت داده منتقل می‌شود. در چنین سیستمی دولت می‌تواند نقش خود را از «کنترل‌کننده» به «تنظیم‌گر» عوض کند. یعنی به‌جای صدور مجوز برای هر کاربر یا هر پلتفرم، چارچوب‌های شفاف برای رفتار مسوولانه بنگاه‌ها تعریف کند. دنیا همین مسیر را می‌رود. کشورهایی که سعی کردند بلاک‌چین را در قالب اداری سنتی جا دهند شکست خوردند، و آن‌هایی که پذیرفتند این فناوری منطق جدیدی دارد، الان در خط اول نوآوری مالی جهان‌اند. در ایران هم اگر بخواییم بلاک‌چین را در مدل «فرم، مجوز، امضا» اداره کنیم، عملاً نابودش می‌کنیم. فناوری غیرمتمرکز با کنترل متمرکز سازگار نیست؛ باید نوع کنترل را بازتعریف کنیم، نه خود فناوری را.

آیا دولت‌ها واقعاً قصد حمایت از نوآوری دارند یا هدفشان فقط این است که هر نوآوری را زیر چتر مجوز و کنترل خود بیاورند؟

تجربه من نشان می‌دهد که در ساختار فعلی، حمایت از نوآوری اغلب در حد شعار باقی می‌ماند. هر فناوری جدیدی که می‌آید، اول با سوءظن به آن نگاه می‌شود، بعد تلاش می‌کنند با مجوز و مقررات محدودش کنند. در حالی‌که نوآوری به‌ذات یعنی عبور از چارچوب‌های قدیمی. در حوزه رمزارز هم همین اتفاق افتاده. به‌جای آنکه دولت فضای آزمایشی و رقابتی برای رشد کسب‌وکارهای بلاک‌چینی فراهم کند، دنبال «نظام مجوزدهی» و «درگاه‌های تحت کنترل» است.

این رویکرد نه فقط مانع رشد شرکت‌های داخلی می‌شود، بلکه باعث فرار سرمایه انسانی و فنی از کشور هم شده است. اگر نیت واقعی حمایت است، باید ریسک‌پذیری و اعتماد به بخش خصوصی را بپذیریم. تنظیم‌گری یعنی «هدایت رفتار»، نه «تصرف کامل». وقتی همه‌چیز را بخواییم کنترل کنیم، نتیجه‌اش توقف و مهاجرت نوآوران خواهد بود.

وقتی تجربه کشورهایی مانند چین و هند نشان داده که محدودسازی رمزارز فقط معاملات زیرزمینی را گسترش می‌دهد، چرا ما دوباره همان مسیر شکست‌خورده را تکرار می‌کنیم؟

دقیقاً همین‌طور است. سیاست‌های ممنوعیتی هیچ‌وقت جواب ندهاده‌اند، چون ذات بازار دیجیتال فرامرزی است. وقتی مسیر رسمی بسته می‌شود، مردم به مسیر غیررسمی می‌روند. در چین هم با وجود محدودیت، بازار رمزارز زیرزمینی بسیار بزرگ است و دولت در نهایت مجبور شد چارچوب‌های جدیدی تعریف کند. ایران هم اگر همین مسیر را برود، فقط باعث افزایش ناامنی و خروج سرمایه می‌شود.

مردم و کسب‌وکارها نیاز به راه‌حل مالی بین‌المللی دارند، نه پنهان‌کاری. بهترین سیاست این است که مسیر قانونی و شفاف ایجاد شود تا هم دولت نظارت داشته باشد و هم بخش خصوصی نفس بکشد. محدودسازی در واقع نوعی انکار واقعیت است. رمزارز آمده تا بماند. کشورهایی که زودتر آن را پذیرفتند، امروز مزیت رقابتی دارند؛ کشورهایی که مقاومت کردند، حالا مجبورند با تأخیر و هزینه بیشتر وارد شوند.

آیا تصویب این طرح به افزایش امنیت اقتصادی منجر می‌شود یا برعکس، باعث افزایش ترس، بی‌اعتمادی و تقویت اقتصاد زیرزمینی خواهد شد؟

به نظر من تصویب این طرح، نه تنها امنیت اقتصادی را افزایش نمی‌دهد، بلکه بی‌اعتمادی را بیشتر می‌کند. امنیت واقعی از شفافیت می‌آید، نه از بستن درها. وقتی فعالیت‌های اقتصادی به‌جای اینکه در بسترهای قانونی و قابل ردیابی انجام شوند، به زیرزمین رانده شوند، نظارت هم از بین می‌رود. در واقع این طرح نوعی پیام اشتباه به جامعه می‌دهد: اینکه دولت به‌جای مشارکت در نوآوری، قصد مهار آن را دارد. نتیجه‌اش این است که کارآفرینان واقعی کنار می‌کشند و میدان برای دلال‌ها و واسطه‌ها باز می‌شود.

اگر هدف مقاومت اقتصادی است، باید به فناوری اعتماد کرد. بلاک‌چین ابزار شفاف‌سازی است، نه تهدید. با رویکرد باز و علمی می‌توان آن را در خدمت امنیت اقتصادی قرار داد؛ با رویکرد بسته و مجوزمحور، فقط بی‌اعتمادی و فرار سرمایه ایجاد می‌کنیم. رمزارز و بلاک‌چین نه دشمن نظام مالی‌اند و نه تهدید امنیت ملی؛ آنها ابزارهایی‌اند که می‌توانند پایه‌های اقتصاد شفاف و مقاوم را تقویت کنند. به شرطی که قانون‌گذار نگاهش را از «کنترل» به «درک» تغییر دهد. بستن درها، مانع تغییر واقعیت نمی‌شود فقط ما را از آینده عقب می‌اندازد.

آفت اقتصاد نوآوری



❖فرحناز نعمتی –در سال‌های اخیر، فناوری بلاک‌چین و رمزارزها به‌عنوان ابزارهای نوین مالی و زیرساختی، توانایی ایجاد شفافیت، کاهش هزینه‌های نظارت و مقاوم‌سازی نظام اقتصادی را در سطح جهان نشان داده‌اند.

است، نه صرفاً ابزار مبادله.

این فناوری می‌تواند شفافیت، امنیت و کارآمدی را در کل اقتصاد افزایش دهد، اما در این ماده، نگاه امنیتی و دستوری بر آن حاکم است. در واقع به جای آنکه از ظرفیت بلاک‌چین برای مقاوم‌سازی نظام ارزی استفاده شود، با محدودسازی و الزام به مجوزهای متعدد، مسیر توسعه‌ی آن مسدود می‌شود. اگر هدف این طرح واقعاً «مقاوم‌سازی» است، راهش ایجاد بستر رقابت آزاد، دسترسی باز و تنظیم‌گری هوشمند است، نه کنترل از بالا.

آیا از فناوری‌های جدید مانند رمزارز می‌ترسند یا اساساً ماهیت آن درک نشده است؟

به‌نظرم مسأله ترس نیست، بلکه ترکیبی از ناآگاهی و ساختار بوروکراتیکی است که با نوآوری غریبه است. بسیاری از تصمیم‌گیران هنوز رمزارز را معادل «پول مجازی برای دور زدن تحریم» می‌دانند، درحالی‌که رمزارزها امروز بخشی از زیرساخت مالی جهان‌اند. حتی بانک‌های مرکزی در کشورهای توسعه‌یافته از مفاهیم و ابزارهای بلاک‌چینی در پروژه‌های



قول شهرداری به اهالی اکباتان

مدیریت شهری به مخالفت اهالی شهرک اکباتان در خصوص ایجاد درب دوم برای متروی این شهرک در مشاعات یکی از بلوک‌های مسکونی واکنش نشان داد و مدیران مترو وعده دادند تا محل درب جدید مجدداً بررسی شود و تا حد امکان نظر ساکنان شهرک در خصوص محل درب دوم تأمین شود.

مخالفت اهالی شهرک اکباتان با ساخت درب دوم برای متروی اکباتان در مشاعات یکی از بلوک‌ها با واکنش مدیریت شهری مواجه شد، نعمت‌الله فرزانه‌پور مدیرعامل شرکت بهره‌برداری مترو تهران در این شهرک حضور یافت و در جلسه‌ای با حضور اعضای هیات‌مدیره شهرک و هیات‌مدیره بلوک نظرات ساکنان و دلایل مخالفت‌ها در خصوص محل پیشنهادی برای «درب دوم» را شنید. درحالی‌که نمایندگان اهالی در این نشست بر لزوم ارزیابی تأثیرات اجتماعی فرهنگی هر پروژه عمرانی و تبعات هر تصمیمی بر زندگی شهروندان سخن گفتند، مدیرعامل شرکت مترو تهران وعده داد که تا حد امکان پدرم در زمینه محل درب دوم این شهرک تأمین شود. در این نشست بر لزوم نبود فاصله میان مردم و مدیران شهری تأکید شد. مطابق مصوبه ستاد مدیریت بحران هر ایستگاه مترو الزاماً باید دارای حداقل ۲ درب «ورود و خروج» باشد، درحالی‌که در تعدادی از ایستگاه‌های متروی تهران این مصوبه ایمنی اجرایی نشده، پس از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، شرکت بهره‌برداری مترو تهران ملزم به ایجاد درب دوم برای ایستگاه‌های فاقد درب دوم شده است.

در خصوص متروی شهرک اکباتان راحت‌ترین و کم‌هزینه‌ترین اقدام در زمینه تأمین درب دوم، ساخت آن در محل فاز دوم و مقابل درب فعلی با فاصله محدود کمتر از ۱۰۰ متری بود. با وجود این، شهروندان در خصوص تبعات این تصمیم بر کیفیت زندگی خود نگران و معترض بودند و مخالفت خود را از طریق رسانه‌ها به اطلاع مدیران شهر رساندند.مدیران شهری موفق پیش از اجرای هر پروژه عمرانی، تأثیرات اجتماعی آن بر شهروندان را ارزیابی می‌کنند، در راهنمایی بین‌المللی ارزیابی تأثیرات اجتماعی توسعه‌های ابرای جلب نظر حاکمتری شهروندان برای اجرای یک پروژه شده است. در این راهنما آمده است، که پیش از هر گونه تصمیم‌گیری برای یک محله، مردم آن منطقه را در جریان موضوع بگذارید. نظرات موافق و مخالف مردم را جمع‌آوری و پیشنهادهای شهروندان را مورد بررسی قرار دهید. مدیران شهری باید این موضوع را بدانند که برای حل یک مسأله، همواره بیش از یک راه وجود دارد، بنابراین باید به فکر ارائه گزینه دوم و سوم در صورت مخالفت شهروندان نیز باشند. به نظر می‌رسد که مدیران مترو در شهر تهران، درصدد برآمدند تا در اجرای پروژه درب دوم برای مترو اکباتان، سراغ گزینه‌های دوم و سوم رفته تا به این ترتیب نظر مساعد ساکنان این منطقه را تأمین کنند.

جرقه‌های بازگشت بورس



مسیر صعودی نیازمند کاهش فشار عرضه و تقویت جریان پول حقیقی است؛ شرایطی که معمولاً با انتشار اخبار مثبت در حوزه بودجه، سیاست‌های ارزی یا رفع برخی محدودیت‌های معاملاتی امکان‌پذیر می‌شود. هرچه ابهامات حاکم بر وضعیت متغیرهای اثرگذار کم‌رنگ‌تر شود، احتمال شکل‌گیری موج تقاضای پایدار بیشتر خواهد شد. گذر شاخص از مقاومت ۴میلیون و ۲۶۵ هزار واحد زمانی امکان‌پذیر است که سه ضلع «اطمینان اقتصادی»، «حمایت بنیادی» و «پویایی پول» همزمان در کنار یکدیگر قرار بگیرند. تنها در چنین ترکیبی می‌توان انتظار داشت که بازار از این سد حساس عبور کرده و وارد فاز جدیدی از روند صعودی شود.

عوامل تهدیدکننده

با وجود اینکه بورس در دو روز گذشته رفتاری متعادل را به نمایش گذاشته است، اما نسبت به تداوم روند مذکور ابهاماتی وجود دارد. در همین رابطه، علیرضا فرشید، کارشناس بازار سرمایه در گفت‌وگو با «دنیای اقتصاد» به وضعیت معاملات یکشنبه پرداخت و گفت: بازار سهام در شروع معاملات دیروز تحت فشار عرضه گام برداشت، اما با گذشت حدود یک ساعت، ورق به‌نفع خریداران برگشت. تقویت تدریجی سرانه خرید حقیقی و افزایش تقاضا باعث شد که شاخص کل با رشد ۱.۱ درصدی تا مرز ۴میلیون و ۱۴۰ هزار واحد پیشروی کند و حدود ۸۰ درصد نمادها سبزپوش به کار خود پایان دهند. رفتار هفته گذشته بورس را که با افزایش عرضه‌ها و افت شاخص همراه بود می‌توان واکنشی طبیعی به رسیدن بازار به سطوح تعادلی جدید دانست؛ جایی که ارزش بازار در حوالی ۱۰ همت و نسبت P/E در محدوده ۶.۲ واحدی قرار گرفت. به‌این بیان، بازار این روزها نه با کمبود جدی تقاضا روبه‌روست و نه با فشار فروش سنگین؛ بلکه در وضعیتی قرار دارد که اینک بازار «به قیمت» و متعادل توصیف می‌شود.

به گفته این کارشناس، در سوی دیگر، بازارهای موازی و متغیرهای کلان نیز سیگنال‌های قابل‌توجهی ارسال کردند. دلار پس از لمس سطح ۱۱۲ هزار تومان با اصلاحی خفیف به ۱۱۲ هزار تومان عقب نشست؛ اما تحولات بازار بدهی نشان می‌دهد، سیاست مالی دولت در ماه‌های پایانی سال می‌تواند اثر مهم‌تری بر جریان نقدینگی بورس بگذارد. به گفته این کارشناس، سقف انتشار اوراق دولتی که در بودجه ۸۱۰ همت پیش‌بینی شده بود، اکنون تا ۸۸۰ همت افزایش یافته و ۲۷۰ همت آن طی هشت ماه نخست سال جذب شده است؛ به‌این ترتیب حدود ۴۱۰ همت دیگر برای چهار ماه پایانی باقی مانده است. این حجم فشار تأمین مالی، نرخ سود اوراق را از ابتدای سال (حدود ۲۱.۲ درصد) به محدوده ۳۷ درصد رسانده و احتمال رسیدن نرخ بهره به سطح ۴۰ درصدی را برجسته کرده است. علیرضا فرشید با بیان اینکه در بخش تمهذات نیز

بازار سهام پس از چهار روز فشار فروش در هفته گذشته، رانجام در روزهای اخیر نشانه‌هایی از بازگشت را بروز داده و مجدداً توجه‌ها را به خود جلب کرده است. بورس تهران از ابتدای هفته با تقویت سمت تقاضا و رشد پیوسته شاخص‌ها توانست بخشی از ریزش پیشین خود را جبران کند و از محدوددهای حمایتی فاصله بگیرد. شاخص کل بورس دیروز با رشد ۱.۱ درصدی روند صعودی خود را ادامه داد و در سطح ۴میلیون و ۱۳۹ هزار واحد تا حدودی تثبیت شد؛ سطحی که می‌تواند برای معامله‌گران به‌عنوان تنفس و نشانه‌ای از پایان فاز اصلاح تلقی شود. افزون بر آن دالر آزاد نیز در معاملات روز گذشته با عقب‌نشینی، یک کانال را از دست داد و در سطح ۱۱۲هزار تومان مورد معامله قرار گرفت.

بازار سهام دیروز عملکردی بهتر را به نمایش گذاشت و ورود موج جدیدی از پول، سمت تقاضا را فعال کرد و موجب شد شاخص‌های اصلی بازار از محدوددهای حمایتی فاصله بگیرند. این جرخش معاملاتی در ادامه، رشد شاخص‌ها را تقویت کرد و شرایطی را فراهم آورد تا بورس برای دومین روز متوالی در مسیر صعودی قرار بگیرد؛ درحالی‌که پیش از آن، طی چهار روز متوالی با فشار عرضه و کاهش مداوم مواجه بود و برخی تحلیلگران سناریوی ریزش بیشتر را نیز محتمل می‌پنداشتند. کارشناسان معتقدند؛ واکنش مثبت بازار به کنه‌های حمایتی، در کنار کاهش شدت عرضه‌های هیجانی، می‌تواند نشانه‌ای از پایان فاز اصلاح و شروع دورهای از بازتادمل در بورس باشد. با این حال، پایداری این روند وابسته به تداوم ورود پول حقیقی، بهبود ارزش معاملات و تقویت متغیرهای بیرونی همچون نرخ ارز و شرایط سیاسی خواهد بود.

آنچه در بازار یکشنبه گذشت

در جریان معاملات روز یکشنبه، ۲۵ آبان ماه، شاخص کل بورس با رشد ۱.۱ درصدی به سطح ۴میلیون و ۱۳۹ هزار واحد رسید. از سویی شاخص هموزن به حرکت خود در مسیر صعودی ادامه داد و با رشد ۰.۸۴ درصد به کانال ۹۱۴ هزار واحد رسید. در فرابورس نیز شاخص کل این بازار، ۰.۶۷ درصد رشد را تجربه کرد. ارزش معاملات خرد بازار سهام در معاملات دیروز، رقم ۸هزار و ۴۴۵میلیارد تومان را ثبت کرد و ۵۷۴میلیارد تومان پول حقیقی نیز وارد گردونه معاملات سهامی شد. معاملات روز یکشنبه در حالی پایان یافت که ۸۰درصد از نمادها در دامنه مثبت و ۲۰ درصد دیگر از نمادها نیز در بخش سرخ تابلوی معاملات قرار گرفتند.

شاخص کل بورس تهران در پایان دادوستدهای روز گذشته در ارتفاع ۴میلیون و ۱۳۹ هزار واحد ایستاد؛ سطحی که بار دیگر توجه معامله‌گران را متوجه مانع مهم پیش روی بازار یعنی مقاومت ۴میلیون و ۲۶۵ هزار واحد می‌کند. این محدوده نه‌تنها یک سقف تکنیکال جدی، حتی مرز روانی برای سنجش توان ادامه‌دار جریان صعودی بازار محسوب می‌شود. کارشناسان بازار سرمایه می‌گویند، برای آنکه شاخص بتواند این سد تاریخی را پشت سر بگذارد، مجموعه‌ای از محرک‌های اقتصادی و رفتاری باید همزمان فعال شوند. نخستین شرط، ثبات در وضعیت متغیرهای کلان و اثرگذار بر روند بازار است. هر نشانه‌ای از تثبیت نرخ ارز، تعدیل انتظارات تورمی یا روشن‌تر شدن مسیر سیاستگذاری اقتصادی می‌تواند فضای احتیاطی موجود را کاهش داده و زمینه ورود بخشی از پول‌های پارک‌شده را فراهم کند.

از سوی دیگر، سیگنال‌های بنیادی شرکت‌ها نقش مهمی در تعیین مسیر شاخص دارند. اگر صنایع بزرگ بازار از پالایشی و فلزی تا پتروشیمی و بانکی در گزارش‌های ماهانه و فصلی خود حاکی از بهبود سودآوری باشند، وزن سنگین آنها می‌تواند موتور حرکت شاخص را دوباره روشن کند. افزایش نرخ‌های جهانی، رشد صادرات یا بهبود حاشیه سود نیز از عواملی هستند که قدرت اثرگذاری بر شاخص کل را بالا می‌برند. اما مهم‌تر از همه، رفتار فعالان بازار است. بورس برای ادامه

به محض اینکه استفاده از تیک‌تاک را شروع کنید احتمالاً نمی‌توانید چشم از آن بردارید. همین موضوع درباره اجرای پرحاشیه حضور این اپلیکیشن چینی در آمریکا نیز صدق می‌کند؛ با این تفاوت که برخلاف ویدئوهای کوتاه و جذاب تیک‌تاک، این داستان سال‌هاست کش‌دار شده است.

البته حالا به نظر می‌رسد سرانجام این ماجرا به نقطه پایانی نزدیک شده است. در اواخر سپتامبر جزئیات یک توافق احتمالی بین دونالد ترامپ و همتای چینی‌اش، شی جین‌پینگ، برای واگذاری کنترل تیک‌تاک آمریکا به یک کنسرسیوم متشکل از سرمایه‌گذاران آمریکایی آشکار شد. در غیر این صورت طبق قانون دوحزی که در سال ۲۰۲۴ توسط رئیس‌جمهور دموکرات پیشین امضا شده بود، تیک‌تاک نهایتاً در آمریکا غیرقابل دسترسی می‌شد.

به نوشته مجله اکونومیست، جزئیات هنوز کمی مبهم است، اما اگر بخواهیم یک خلاصه ارائه دهیم، به این صورت است که مالکین جدید (با چهره‌های برجسته‌ای مثل لری ایلسون و چند تن از دوستان سیلیکون‌ولی ترامپ) ۸۰درصد سهام نهاد آمریکایی را به دست آوردند. ارزش این معامله ۱۴میلیارد دلار برآورد شده است. تحلیلگران فکر می‌کردند حداقل ۴۰میلیارد دلار و شاید تا ۱۰۰میلیارد دلار هم ارزش داشته باشد، اما مشخص شد نبی‌ا سودها همچنان به شرکت مادر تیک‌تاک، یعنی بایت‌دنس در پکن می‌رود که ۲۰درصد سهام را حفظ می‌کند. اما اکنون مجوز استفاده از الگوریتم اپلیکیشن که اصطلاحاً به آن گفته می‌شود «می‌توان از آن چشم برداشت»، در دست آمریکایی‌هاست و این اطمینان وجود دارد که حزب کمونیست نمی‌تواند آن را دستکاری کند.

هم‌ا‌دوران آمریکایی تیک‌تاک که گفته شرکت تحقیقاتی eMarketer ۱۷میلیون نفر از آن حداقل ماهی یک بار از این اپلیکیشن استفاده می‌کنند، می‌توانند نفس راحت بکشند. سهامداران جدید هم می‌توانند از خریدی که به نظر می‌رسد یک فرصت خوب است، خوشحال باشند. در این بین ترامپ نیز می‌تواند از این موقعیت لذت ببرد. با این حال بزرگ‌ترین برنده ممکن است در واقع بایت‌دنس باشد. زیرا واگذاری تیک‌تاک به آمریکا، حواس این شرکت مادر ۳۳۰میلیارد دلاری را از فتح آرام و گسترده جهانی پرت نمی‌کند. یکی از سرمایه‌گذاران بایت‌دنس حتی معتقد است که این شرکت ممکن است بدون تیک‌تاک آمریکا ارزشمندتر هم باشد.

در میان همه هیاهوها آسان است فراموش کنیم که آمریکا تنها بخشی کوچکی از امپراتوری دیجیتال بایت‌دنس است. حتی به‌نظر می‌رسد این بخش حداقل فعلاً چندان سودآور نباشد. تیک‌تاک بیش از یک‌میلیارد کاربر فعال ماهانه در خارج از آمریکا دارد. دویین، نسخه چینی و قدیمی‌تر آن، حدود ۸۰۰میلیون کاربر دارد و واقعاً درآمذزایی می‌کند. به احتمال زیاد همین دو اپ مسوول بخش عمده ۳۳میلیارد دلار سود خالصی هستند که بایت‌دنس سال گذشته از مجموع درآمد ۵۵میلیارد دلاری خود کسب کرده است.

نکته مهم این است که بایت‌دنس دیگر فقط به فروش تبلیغات کنار کلیپ‌های جذاب محدود نمی‌شود. طبق برآورد eMarketer، تبلیغات ۴۹میلیارد دلار از درآمد سال ۲۰۲۴ را تشکیل می‌دهد که کمتر از یک‌سوم کل درآمد است. جادوی بایت‌دنس در توانایی آن برای خلق محصولاتی است که مرزهای دسته‌بندی‌های سنتی را درمی‌نوردد.

مدل کسب‌وکار بایت‌دنس که مرزهای دسته‌بندی‌ها را درنوردیده، همیشه سخت‌تر از بازارهای دیجیتال کمتر توسعه‌یافته، در بازار آمریکا پیاده‌سازی می‌شد. TikTok Shop تنها در سال ۲۰۲۳ وارد آمریکا شد، یعنی سه سال پس از آنکه دویین نسخه خود را در چین معرفی کرده بود. با توجه به حساسیت‌های ژئوپلیتیک، افزودن هوش مصنوعی به تیک‌تاک آمریکا کار حتی دشوارتری بود. این شرکت بهتر است توجه و منابع خود را به بازارهایی که جنجال کمتری دارند، معطوف کند. حالا که دردرس‌های آمریکا پشت سر گذاشته شده بایت‌دنس ممکن است سرعت توسعه‌یافته، و معرفی قابلیت‌های جدید خود را در سایر نقاط جهان افزایش دهد. پس چرا یکبار برای همیشه تیک‌تاک آمریکا را کنار نگذارند. برای «شی» این شاید یک امتیاز بیش از حد به ترامپ محسوب می‌شد. از دید بایت‌دنس، اما این می‌توانست نتیجه‌ای بهتر و حتی پرسودتر داشته باشد.

■ ■ ■

۷ میلیون‌ها نفر به‌زودی در فضا زندگی می‌کنند

بنیان‌گذار آمازون به تازگی پیش‌بینی کرده که میلیون‌ها نفر به‌زودی در فضا زندگی خواهند کرد.

میلیون‌ها نفر به‌زودی در فضا زندگی می‌کنند به گزارش تک‌کراچ، بزوس که شرکت فضایی بلو اوربجین را تاسیس کرده، در گفت‌وگو با جان اسکالن از خانواده اگنلی ایتالیا تأکید کرد که مردم عمدتاً «به دلخواه خودشان» به زندگی در فضا خواهند پرداخت و ربات‌ها وظایف سخت و طاقت‌فرسا را برعهده خواهند داشت.



کلیت من از تصویر در این تصویر شمال



کلیت من از تصویر در این تصویر شمال

تشخیص «آلوده» آلودگی شمال

۵ بیتا حسن پور – شهرهای شمالی پرسفر، آخر هفته‌ای که گذشت با لایه گسترده‌ای از «مه دود» مواجه شدند.

شهرهای شمالی پرسفر، آخر هفته‌ای که گذشت با لایه گسترده‌ای از «مه دود» مواجه شدند، به‌طوری‌که حجم بالای تصاویر آلودگی‌ها از این مناطق در شبکه‌های اجتماعی باعث اظهار نظرهای رسمی و غیررسمی «غیر هم‌جهت» و بسیار متناقض درباره منشأ این آلودگی شد. بررسی‌های «دنیایاقتصاد» با استناد به یک شاخص جهانی درباره «تحوه پایش آلودگی‌ها و شناسایی آلاینده‌ها» نشان می‌دهد، یک خلأ بزرگ زیست‌محیطی در استان‌های گیلان و مازندران سبب‌شده مسوولان محلی در مواجهه با بحران اخیر «جهش آلودگی‌ها»، نتوانند دید کافی نسبت به اصل‌ماجرای پیدا کنند و در نتیجه با خطای‌دید نسبت به اصل‌مساله آلودگی، متهمان خیالی یا فرضی را برای این بحران معرفی کنند.

اصل مساله «آلودگی‌ها» در شمال چیست؟

بررسی‌ها درباره اصل‌مساله آلودگی‌ها در «شمال» نشان می‌دهد، درحالی‌که طبق دستورالعمل «زیست‌محیطی و کیفیت‌ها» مصوب شورای اتحادیه اروپا (نسخه سال ۲۰۰۸)، آلودگی‌ها در کشورهای اروپایی بر اساس «تعداد مشخصی ایستگاه سنجش کیفیت هوا» که نسبتی از جمعیت یا مساحت مناطق شهری است، سنجیده می‌شود، در ایران اما نغتها چنین شاخصی تعریف‌نشده که حتی از این بدتر، «تعداد ایستگاه‌های سنجش آلودگی‌ها»، دستکم در گیلان و مازندران، بسیار کمتر از توصیه اتحادیه اروپا است.

با توجه به جمعیت ساکن در گیلان و مازندران که به‌ترتیب و براساس آخرین آمارهای در دسترس، به ترتیب حدود ۲٫۸میلیون و ۳٫۳میلیون نفر برآورد می‌شود، در هرکدام از این دو استان، باید ۱۵ ایستگاه و ۱۹ایستگاه سنجش آلاینده‌ها وجود داشته‌باشد که البته هرکدام از آنها باید بتوانند ۵ نوع آلاینده ذره‌ای و گازی شامل ذرات معلق با قطر کمتر از ۵میکرون یا همان PM۲.۵، ذرات معلق با قطر کمتر از ۱۰میکرون یا PM۱۰ و همچنین منواکسیدکربن (CO)، دی‌اکسیدگوگرد (SO۲) و همچنین دی‌اکسیدنیتروژن (NO۲) را سنجش و اندازه‌گیری کنند. گزارش «دنیایاقتصاد» از وضعیت موجود دستگاه‌های آلوده‌سنج در «شمال» با استناد به جدولی که در سایت سازمان محیط‌زیست کشور از تعداد ایستگاه‌های پایش آلودگی‌ها در ۳۱ استان کشور منتشرشده، حاکی است: در گیلان فقط یک‌ایستگاه و در مازندران نیز فقط دو ایستگاه وجود دارد. این ایستگاه‌ها در عین حال، «قابلیت سنجش ۵ نوع آلاینده اصلی هوای شهرها» را به‌صورت دسته‌جمعی ندارند.

تعداد بسیار ناچیز ایستگاه‌های آلوده‌سنجی هوا در «شمال» که حتی در مقایسه با تعداد شهرهای هرکدام از استان‌های گیلان (حداقل ۵۰ شهر) و مازندران (حداقل ۶۰ شهر) نیز اصلا هم‌خوانی معناداری ندارد، خود عاملی برای «مهاولودشدن فضای شناسایی آلودگی‌ها» شده‌است.



تامین ۵۰ درصد برق شهرهای صنعتی از انرژی خورشیدی

از طرفی، خیلی از روستاهای استان‌های شمالی در سال‌های اخیر از بابت «جمعیت ساکن» و «رفت‌وآمدها»، وضعیت‌ی شبیه شهرها پیدا کرده‌اند و فقط اسم روستا بر آنها باقی مانده و حجم بالای خودروهای سبک و سنگین فعال و پرتردد در آنها، این مناطق در ظاهر غیرشهری شمال را نیز دچار «آلودگی هوا» کرده‌است. تنها ایستگاه سنجش و اعلام رسمی آلودگی‌ها در استان گیلان، در شهر رشت واقع شده‌است. دو ایستگاه مازندران نیز در آمل و چالوس قرار گرفته‌اند. با این‌حال، شاخص جهانی IQAir که آلودگی‌ها در شهرهای مختلف (کوچک و بزرگ) کشور را اعلام می‌کند، در تعدادی از شهرهای ایران، ایستگاه‌های مشخصی دارد؛ از جمله در تهران که اتفاقاً محل قرارگیری ایستگاه‌های آن با جاثمایی ۳۰ ایستگاه سازمان محیط‌زیست و شهرداری تهران متفاوت است و به‌همین خاطر، عددی که از شاخص آلودگی‌های تهران توسط IQAir اعلام می‌شود اغلب با شاخص شهرداری تفاوت چشمگیری دارد.

این شاخص جهانی، در حال حاضر امکان «اطلاع بومی‌های شمال» از آلودگی‌ها در شهرهای مختلف مازندران و گیلان را فراهم کرده اما همین شش‌اخص هم، برخی آلاینده‌های کلیدی از ۵ آلاینده اصلی را اعلام نمی‌کند. فقر دستگاه‌های آلوده‌سنج و نقص ایستگاه‌های موجود سبب‌شده در حال حاضر امکان تشخیص «منبع اصلی آلودگی‌های شمال» وجود نداشته‌باشد. با این‌حال، «دنیایاقتصاد» صبح روز گذشته در مصاحبه با تعدادی از مسوولان محلی دو استان، تعدادی از کارشناسان محیط‌زیست «شمال» و همچنین در گفت‌وگو با صاحب‌نظران اقلیمی در تهران و محلی‌ها در گیلان و مازندران، به یافته‌هایی از زیر پوست آلودگی‌های آخر هفته گذشته شهرهای اصلی مازندران و گیلان دست پیدا کرد.

متهمان آلودگی‌ها و متهمان اصلی

نتایج بررسی‌های «دنیایاقتصاد» از آنچه روزهای چهارشنبه تا جمعه هفته گذشته تحت‌عنوان «مه دود غلیظ» در نمک‌آبرود، نوشهر، آمل و بابلسر از یکسو و لنگرود، لاهیجان، کبابهر، آستانه، و رشت و رودسر از سوی دیگر شکل گرفت، حکایت از آن دارد که ۴۰ منبع تولید آلودگی» در این ارتباط مطرح است؛ مازوت‌سوزی نیروگاه‌ها، سوخت بنزین کم‌کیفیت، ریزگرد با منشأ خارجی و همچنین کام‌سوزی در شالیزارها، مازوت‌سوزی، یک علامت دارد و آن افزایش شاخص دی‌اکسیدگوگرد است؛ شبیه آنچه در زمستان‌های تهران اتفاق می‌افتد به‌طوری‌که هنگام مازوت‌سوزی در اطراف پایتخت، شاخص DQ۲ از سطح پایین‌تر از عدد ۳۰ افزایش شدید پیدا می‌کند.

با این‌حال، ظاهر معدود ایستگاه‌های سنجش آلودگی‌ها در «شمال»، امکان شناسایی این آلودندگی گازی را ندارند، ضمن آنکه در شهرهایی که «مه دود غلیظ» شکل گرفته، ایستگاه آلوده‌سنجی داخلی نیز وجود ندارد. با این‌حال، یافته‌های «دنیایاقتصاد» نشان می‌دهد، حدود ۳۰درصد از آلودگی‌های اخیر «شمال» ناشی از مصرف مازوت در برخی نیروگاه‌ها بوده که با هدف ذخیر‌سازی گازوئیل و گاز برای مصرف زمستانی، این تغییر سوخت اتفاق افتاده است. مازوت یک متهم اصلی می‌تواند باشد و دومین متهم اصلی نیز «بنزین» است.

پیش‌تر در صفحه گردشگری خود، با اشاره به «ترافیک‌های چندین ساعته پاییز جاده‌های شمال» در فصل جاری، آن‌هم در شرایطی که پاییزهای گذشته، سفرهای شمال در حد امسال نبوده‌است، گزارشی درباره زیرپوست این ترافیک‌ها منتشر کرد و نوشت: تعطیلی پنج‌شنبه‌ی دستکم ۲۱ استان کشور با اختیار استانداران سبب‌شده نبض سفرهای «آخر هفته» در مهر و آبان به مقاصد گیلان و مازندران، ۱۵درصد نسبت به پاییز سال گذشته افزایش پیدا کند. رشد سفرهای پاییزی به «شمال» با خودرو به‌معنای «افزایش مصرف سوخت» در این استان‌ها است. از طرفی، کیفیت بنزین‌ها در شهرهای مختلف، اختلاف چشمگیری با یکدیگر دارند اما عمده بنزین‌ها «کتان پایین» هستند؛ حالتی از بنزین که «احتراق ناقص» سوخت در موتور خودروها را سبب می‌شود و علاوه‌بر آسیب‌رساندن به پیستون‌ها و خسارت به موتور خودرو، باعث انتشار هیدروکربن‌ها و حجم بالای ذرات معلق در هوا می‌شود. سطح گوگرد بنزین‌ها نیز بعضاً بسیار بالاتر از حد استاندارد است. با افزایش مصرف سوخت همزمان با کاهش دما، پدیده وارونگی‌ها، سبب انباشت آلاینده‌ها در ارتفاع پایین از سطح زمین (کمتر از ۵متر) می‌شود؛ این پدیده در روزهای اخیر و به‌ویژه در چهارشنبه تا جمعه گذشته که «سفرها به شمال» اتفاق افتاد، بخشی از «مه دود غلیظ» را در مناطقی از گیلان و مازندران به‌وجود آورد.

یک آمار رسمی که از نبض سفرها به استان گیلان در اختیار «دنیایاقتصاد» قرار گرفته، هفته، مشخص می‌کند: از عصر چهارشنبه تا صبح روز جمعه، بین ۵۶ تا ۱۲۲هزار دستگاه خودروی سواری پلاک غیرمحلی، به شهرها و روستاهای شمالی سفر می‌کنند که این تعداد وسیله نقلیه، حدود یک‌میلیون و ۵۰۰هزار توریست را روانه «شمال» می‌کند. این تعداد خودرو، در حجم قابل‌توجهی مصرف سوخت را در شمال رقم می‌زنند. برخی گزارش‌ها که در روزهای اخیر توسط برخی دستگاه‌ها در مازندران درباره منشأ آلودگی‌های اخیر ارائه‌شده از «کامسوزی» در شالیزارهای اطراف شهرهای اصلی شما حکایت داشته‌است، با این‌حال، به‌نظر می‌رسد این قضیه، چون که هرساله وجود داشته، نمی‌تواند «هنشأ» خیز آلودگی‌ها در «شمال» باشد.

همچنین گفته می‌شود، ریزگردهای صحرای «فرقوم» در کمربستان عامل آلودگی‌های مازندران است. اما در مقابل، برخی کارشناسان محیط‌زیست با اشاره به جهت باد، این گفته را تأیید نمی‌کنند. ضمن آنکه، بررسی‌های «دنیایاقتصاد» نشان می‌دهد، عامل آلودگی‌های مازندران در روزهای اخیر و حتی شنبه و یکشنبه گذشته، PM۲.۵ در ایستگاه‌ها اعلام‌شده است؛ این در حالی است که ریزگردها شبیه آلودگی ریزگردی تهران و دیگر شهرها، عمدتاً PM۱۰ را افزایش می‌دهد. PM۲.۵ معمولاً از محلی «آلودگی ناشی از منابع آلاینده متحرک» افزایش پیدا می‌کند. البته شاید نقص امکانات ایستگاه‌های آلودگی‌ها، حتی آنهایی که داده‌های IQAir را برای «شمال» مشخص می‌کند، در حدی است که امکان پایش ذرات آلاینده با قطر کمتر از ۱۰ میکرون را ندارد. در این میان، کپارشی در برخی شهرهای شمالی و نبود باد، به شکل گیری «معدود غلیظ» کمک کرده‌است.

معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت و مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی ایران از برنامه وزارت صمت برای تامین ۵۰ درصد برق شهرک‌های صنعتی از انرژی خورشیدی خبر داد.

تامین ۵۰ درصد برق شهرک‌های صنعتی از انرژی خورشیدی رضا نصاری گفت: سال گذشته بالغ بر ۱۷ همت سرمایه‌گذاری در حوزه زیرساخت شهرک‌های صنعتی کشور انجام شده که این منجر به این شد که بیش از ۲۶۰۰ واحد صنعتی جدید در کل کشور به بهره‌برداری رسید و بالغ بر ۱۰۰۰ واحد صنعتی راکد احیا شده است.

وی با بیان اینکه یکی از مهم‌ترین اولویت‌های ما در سطح کشور احیای واحدهای صنعتی راکد است، افزود: میانگین واحدهای راکد شهرک‌های صنعتی کشور حدود ۱۲ درصد از کل واحدهای مستقر است. معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت با اشاره به تامین انرژی در بخش صنعت با استفاده از انرژی خورشیدی، اضافه کرد: یکی از چالش‌های اصلی ما در کشور تامین برق پایدار برای واحدهای صنعتی است. در تابستان امسال برخی از شهرک‌های صنعتی تا سه روز در هفته با قطعی برق مواجه بودند که این مساله باعث افزایش حدود ۱۰ درصدی هزینه‌های تولید و در نهایت این افزایش هزینه به مصرف‌کننده نیز منتقل شد.

انصاری بیان کرد، با وجود اینکه وظیفه تامین برق به‌صورت قانونی بر عهده وزارت نیرو است، اما با توجه به اهمیت موضوع تامین انرژی، وزارت صمت هم به کمک وزارت نیرو آمده است. تاکنون بیش از ۱۲۰۰ مگاوات انرژی خورشیدی در جوار، داخل شهرک‌های صنعتی کشور و پشت‌بام واحدهای صنعتی کارسازی شده که از این میزان ۱۲۰ مگاوات به بهره‌برداری رسیده است. به دنبال آن هستیم تا ظرفیت نیروگاه‌های خورشیدی در سال‌های آینده به ۲۰۰۰ مگاوات افزایش یابد. وی ادامه داد: برنامه‌ریزی ما بر این اساس است که در آینده ۵۰درصد برق مصرفی شهرک‌های صنعتی کشور که در زمان اوج مصرف حدود ۴۰۰۰ مگاوات است، از طریق انرژی خورشیدی تامین شود. این اقدام تأثیر بسزایی بر پایداری شبکه برق صنایع دارد و از زیان‌های ناشی از قطعی برق جلوگیری می‌کند.

جشنواره زعفران در یزد



کیفیت، دارای مزیت نسبی و ممتاز است که حدود ۸۰ درصد آن با برندهای تجاری مختلف به کشورهای همجوار صادر می‌شود.

در استان صنعتی یزد، بهایاد مهد اصلی کشت طلای سرخ محسوب می‌شود و در واقع شهرستان بهایاد با داشتن ۳۵۰ هکتار سطح زیر کشت بزرگ‌ترین تولیدکننده زعفران در استان است و بیش‌ترین سطح زیر کشت مربوط به بخش آسفنج این شهرستان است. در این راستا هر سال در اواخر آبان و ابتدای آذرماه، جشنواره زعفران بهایاد، با هدف ایجاد شور و نشاط اجتماعی و معرفی طلای سرخ بهایاد برگزار و علاوه بر نمایشگاه زعفران و فرآورده‌های آن، برنامه‌های جانبی نظیر تورهای برداشت زعفران، نمایش صنایع بسته‌بندی، اجرای سرود، مسابقه، موسیقی و چوب بازی محلی هم اجرا می‌شود. امسال هم هفتمین رویداد گردشگری «زعفران» و سومین رویداد گردشگری «به» برگزار شده که تا ۱۵ آذر در بهایاد برپا است. به این منظور تور یک‌روزه «بهایادگردی» نیز برگزار می‌شود که شرکت‌کنندگان در آن از مزارع زعفران و به بازدید کرده، با

فرام آید.

محمد کبیری، مدیرعامل سازمان منطقه آزاد کیش نیز با استقبال از پیشنهادهای مطرح‌شده، بر اهمیت تقویت ارتباطات هوایی تأکید و به تجربه موفق مسیر هوایی کیش خوشینه اشاره کرد.

وی ابراز اطمینان کرد که با همکاری دولت قزاقستان، راه‌اندازی پروازهای مستقیم بین کیش و آلمانی در آینده‌ای نزدیک محقق خواهد شد. کبیری با اشاره به زیرساخت‌های

تاریخ و تمدن شهرستان در موزه‌ها آشنا می‌شوند و از قلعه جنت‌آباد و سنگ‌نگاره‌های تاریخی و بازارچه صنایع دستی شهرستان دیدن می‌کنند.

باقی نیز به عنوان یکی از مناطق مهم تولید زعفران در استان یزد عمل می‌کند. این شهرستان با توجه به شرایط خاص خود و نزدیکی شرایط آب و هوایی آن به بهایاد در تولید زعفران موفق بوده است و بیش از ۱۰۵ هکتار کشت زعفران دارد.

تفت نیز یکی از مناطق دیگر استان یزد است که با توجه به تعداد روستاها و آبادی‌های آن در تولید زعفران استان نقش زیادی دارد. در این شهرستان بیش از ۹۰ هکتار از زمین‌های زراعی به کشت زعفران اختصاص یافته است که بیش از ۸۵هکتار آن بارور است.

با همه این استقبال‌ها چالش‌هایی در زمینه کشت زعفران در نقاط مختلف استان یزد مشاهده می‌شود که مهم‌ترین آنها کاهش منابع آب استان یزد است که در این باره استفاده از آب زیرزمینی برای کشت زعفران می‌تواند منجر به کاهش سطح آب‌های زیرزمینی شود.

مشکل دیگر، نوسانات قیمتی زعفران در بازار داخلی و خارجی است که می‌تواند به تغییرات در سطح زیر کشت این محصول منجر شود و کشاورزان در صورت کاهش قیمت ممکن است به کشت محصولات دیگر روی آورند.

در این بخش باید با تشکیل شرکت‌های تعاونی، حضور دلالان و واسطه‌ها را کمرنگ کردن این گسره همواره ناشی می‌کنند در زمان برداشت و فروش زعفران، آن را با قیمت‌های پایین از کشاورزان بخردن و گاها تا ۵ و ۶ برابر در بازار خارجی بفروشند.

تغییرات آب و هوایی، خشکسالی و همچنین کمبود نیرو برای جمع‌آوری گل زعفران و فراوری آن به ویژه در مناطق دورافتاده از دیگر چالش‌ها در استان یزد است که بخشی از آنها در سراسر کشور دیده می‌شود که باید برای حل آنها چاره‌اندیشی شود.

کیش مقصدی جذاب برای گردشگران قزاقستانی

منحصر به فرد و ظرفیت‌های گردشگری کیش، آمادگی این منطقه را برای میزبانی و ارائه خدمات به گردشگران قزاقستانی اعلام کرد. وی همچنین بر نقش کیش به عنوان «دروازه تبادلات گردشگری» و امکان بهره‌گیری از تجربیات موفق دیگر مناطق آزاد و همکاری‌های مشترک بین چین و قزاقستان تأکید کرد.

این نشست را می‌توان گامی مهم در راستای تحقق اهداف مشترک ایران و قزاقستان در حوزه‌های گردشگری و اقتصادی ارزیابی کرد. تأکید دو طرف بر ایجاد پرواز مستقیم و بهره‌گیری از اشتراکات فرهنگی، نشان‌دهنده عزم جدی برای غلبه بر موانع و استفاده از فرصت‌های موجود است. در صورت عملیاتی شدن این طرح‌ها، نه تنها گردشگری دو کشور شاهد رونق قابل‌توجهی خواهد بود، بلکه زمینه برای سرمایه‌گذاری‌های مشترک و توسعه پایدار در منطقه نیز فراهم می‌شود.

با توجه به روابط عمیق و رو به‌رشد ایران و قزاقستان، و نیز ظرفیت‌های بالای منطقه آزاد کیش، می‌توان امیدوار بود که به زودی، شاهد گسترش همکاری‌ها و اجرایی شدن پروازهای مستقیم بین کیش و قزاقستان باشیم. این امر نه تنها سبب رشد اقتصادی و تبادلات فرهنگی خواهد شد، بلکه الگویی موفق برای همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه گردشگری و حمل‌ونقل هوایی محسوب می‌شود.

♥ اوپک‌پلاس به کاهش تولید روی می‌آورد بانک سوئدی اس‌ئی‌بی پیش‌بینی کرد که اعضای اوپک‌پلاس برای جلوگیری از افزایش ذخیره‌سازی‌های جهانی نفت، به‌زودی کاهش تولید را از سر می‌گیرند. به گزارش شانا از پایگاه خبری ریگزون، بانک اسکندنبای او اس‌ئی‌بی (SEB) پیش‌بینی کرد که احتمال تولیدکنندگان عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (وپک) و متحدانش (اوپک‌پلاس) به‌زودی برای جلوگیری از افزایش شدید ذخیره‌سازی‌های جهانی نفت، کاهش تولید را از سر می‌گیرند؛ اقدامی که می‌تواند از افت بیشتر قیمت‌ها جلوگیری کند. بیارن شیلدراپ، تحلیلگر ارشد کالا در بانک اس‌ئی‌بی در گزارش ارسالی به موسسه ریگزون اعلام کرد: ما انتظار داریم اعضای اوپک‌پلاس برای جلوگیری از افزایش ذخیره‌سازی‌های جهانی در سله‌ام نخست سال ۲۰۲۶ میلادی، کاهش تولید را در دستور کار قرار دهند. وی افزود: احتمال دارد هشت عضو اوپک‌پلاس در نشست دسامبر یا ژانویه دوباره به کاهش تولید بازگردند. تحلیلگر ارشد کالا در بانک سوئدی اس‌ئی‌بی هشدار داد که قیمت نفت احتمالا تا زمان بازگشت اوپک‌پلاس به کاهش تولید، همچنان روند کاهشی خواهد داشت. وی با استناد به گزارش ماهانه آژانس بین‌المللی انرژی گفت: برآورد این نهاد نشان می‌دهد نیاز به نفت خام در ۱۲ سال ۲۰۲۶ روزانه حدود ۵۸میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه خواهد بود، درحالی‌که تولید اعضای این سازمان در ماه سپتامبر ۲۹میلیون و ۱۰۰ هزار بشکه در روز بود. استیمر وی تاکید کرد: اگر اوپک‌پلاس بخواهد بازار را متعادل نگه دارد و از افزایش شدید ذخیره‌سازی‌های جلوگیری کند، باید در پایان سال ۲۰۲۵ تولید را به‌طور جدی کاهش دهد. در گزارش جداگانه‌ای که اس‌ئی‌بی در هفتم اکتبر منتشر کرد، شیلدراپ نوشت: پیام نشست هشت عضو اوپک‌پلاس برای کاهش عرضه داوطلبانه روزانه یکمیلیون و ۵۸۰ هزار بشکه‌ای این بود که ما هنوز در مسیر تضعیف بازار با افزایش عرضه قرار داریم. وی افزود: تاکنون هیچ نشانه‌ای از بی‌تفاوتی اوپک‌پلاس به سقوط قیمت‌ها به ۵ دلار یا کمتر مشاهده نشده است. ♥ شمارش معکوس آغاز پروژه سخالین-۳ روسیه اعلام کرد که برای تامین گاز چین و پاسخ‌گویی به نیازهای داخلی در خاور دور، تولید گاز در پروژه سخالین-۳ تا سال ۲۰۲۸ آغاز خواهد شد. به گزارش شانا به نقل از رویترز، والری لیمازنکو، فرماندار سخالین گفت: ما چشم‌انداز صنعت گاز را به اجرای پروژه سخالین-۳ مرتبط می‌دانیم، راماندازی آن برای سال ۲۰۲۸ برنامه‌ریزی شده است، انتظار می‌رود این گاز به چین صادر و برای نیازهای خاور دور استفاده شود. پروژه سخالین-۳ شامل میدان «پوزنو» -کیرینسکویه» به‌لوک «کیرینسکی» واقع در دریای «وختسک» است؛ میدانی که آمریکا در سال ۲۰۱۵ به‌دلیل نقش روسیه در بحران اوکراین، آن را تحت تحریم قرار داد. این تحریم‌ها مربوط به فعالیت‌های اکتشاف و تولید نفت و گاز در آبهای عمیق روسیه است. بر اساس داده‌های شرکت گازپروم، ذخایر میدان «پوزنو» -کیرینسکویه» شامل ۱۱میلیارد و ۲۰۰میلیون مترمکعب گاز طبیعی، ۱۱میلیون و ۵۰۰ هزار تن میعانات گازی و ۴میلیون و ۱۰۰ هزار تن نفت خام است. فرماندار سخالین همچنین اعلام کرد که شرکت گازپروم و مقام‌های منطقه‌ای در حال تدوین طرحی برای ساخت پالایشگاهی در جنوب سخالین هستند؛ پالایشگاهی که قرار است از میعانات گازی، سوخت جت، گازوئیل و نفتا تولید کند. روسیه در پی بحران روابط با غرب بر سر جنگ اوکراین، مسیر صادرات انرژی خود را از اروپا به آسیا تغییر داده است، یکی از خطوط لوله گاز از سخالین به چین که برای انتقال گاز از مسیر خاور دور طراحی شده، قرار است از سال ۲۰۲۷ فعالیت خود را آغاز کند. ♥ خاموشی هزار دستگاه استخراج رمزارز غیر مجاز در فارس هزار دستگاه استخراج رمزارز غیرمجاز از ابتدای اسمال در فارس کشف و ضبط شده است. به گزارش خبرگزاری صدا و سیما مرکز فارس، مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق شیراز گفت: در ۶ ماه گذشته هزار دستگاه ماینر غیرمجاز شناسایی و جمع‌آوری شده است.محمدرضا سلاحی گفت: برق مورد نیاز برای این هزار دستگاه غیر مجاز، برق سه هزار خانوار و یا سه شهرک صنعتی بزرگ را تامین می‌کند. این دستگاه‌های مشکوفه در مناطق مختلفی اعم از مسکونی و کشاورزی به صورت غیرمجاز در حال فعالیت بودند که پس از شناسایی جمع‌آوری شد. استفاده غیرمجاز از برق برای استخراج ارز دیجیتال علاوه بر وارد کردن خسارات به شبکه توزیع، می‌تواند موجب نوسان و اختلال در تأمین برق مشترکان به‌ویژه در مساحت اوج مصرف شود.شهروندان می‌توانند هر گونه اطلاعات از ماینرها غیرمجاز را به سر شماره ۰۵۱۲۱۳۰۰ پیامک کنند و با حفظ محرمانگی اطلاعات آنها، اطلاعات خود را ارسال و از پاداش نقدی بهره‌مند شوند. دولت برای شناسایی دستگاه‌های استخراج رمزارز غیر مجاز تا ۳۰۰میلیون تومان پاداش در نظر گرفته است.	
---	--

حلقه‌های پنهان توزیع جست‌وجو کرد، نه در رفتار مصرف‌کنندگان عادی. طبق برآوردهای اقتصادی، خسارت ناشی از قاچاق سوخت برای دولت بین ۸ تا ۱۲میلیارد دلار در سال است؛ عددی که با بودجه‌سالانه بسیاری از پروژه‌های زیربنایی کشور برابری می‌کند. این حجم از زیان در حالی رخ می‌دهد که دولت برای پاسخگویی به نیاز داخل که از ۱۲۵میلیون لیتر در روز فراتر رفته، مجبور به واردات سوخت شده‌است. این همان نقطه‌ای است که تناقض اصلی رخ می‌کند: درحالی‌که سوخت پارانهای از مرزها خارج می‌شود، دولت باید با صرف ارز، همان سوخت را وارد کند تا موتور خودروها و صنایع خاموش نشود.

اثرات چرخه معیوب

این چرخه معیوب اثرات گسترده‌ای دارد. نخست، فشار سنگینی بر ذخایر ارزی وارد می‌کند؛ منابعی که در شرایط تحریم ارزشمندتر از همیشه‌اند. دوم، وابستگی روزافزون به واردات خطر قطعی‌های گسترده و خاموشی‌های صنعتی را افزایش می‌دهد. تجربه سال‌های اخیر نشان‌داده که کوچک‌ترین اختلال در واردات یا کاهش تولید پالایشگاه‌ها می‌تواند منجر به توقف واحدهای صنعتی، کاهش تولید و خسارت‌های جدی اقتصادی شود.

سوم، تداوم این شرایط موجب تشدید نابرابری‌های اجتماعی می‌شود؛ زیرا پارانهای که قرار بود به نفع خانوارهای محروم باشند، عملا به موتور محرک فعالیت‌های زیرزمینی تبدیل شده و سهم واقعی‌اش در سبد مصرفی مردم کاهش یافته‌است.

افزون بر این، مصرف داخلی سوخت نیز هر سال بیشتر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که بخش بزرگی از ظرفیت پالایشی کشور تنها به تأمین بنزین اختصاص می‌یابد و جایی برای توسعه تولید محصولات با ارزش‌افزوده بیشتر باقی نمی‌گذارد. به بیان دیگر، ما ثروت ملی را به ارزان‌ترین حالت ممکن مصرف یا قاچاق می‌کنیم، درحالی‌که می‌توانست در قالب فرآورده‌های باکیفیت یا صادرات رسمی به درآمدهای پایدار و قانونی تبدیل شود.

اقتصاددانان معتقدند ریشه اصلی بحران در ساختار پارانہ‌بخشی نهفته است، پارانهای که زمانی قرار بود نقش حمایتی داشته‌باشد، امروز به بحرانی چندوجهی تبدیل شده که نه‌تنها تولید محصولات با ارزش‌افزوده بیشتر باقی ناپود می‌کند، بلکه امنیت انرژی کشور را نیز تهدید می‌کند. ادامه این روند خطر خاموشی‌های گسترده، تعطیلی صنایع، کاهش تولید و حتی بی‌ثباتی در بازارهای مالی را تشدید خواهد کرد. این پیام‌ها نشان می‌دهد: نظام پارانہ سوخت در ایران دیرزمانی است که نیازمند اصلاح بوده، اما اکنون اصلاح آن از سطح ضرورت فراتر رفته و به یک الزام فوری تبدیل شده‌است.

اصلاحات سخت، اما ضروری

کارشناسان انرژی هشدار می‌دهند که اصلاحات سخت، اما ضروری مانند واقعی‌سازی تدریجی قیمت‌ها، تقویت سیستم‌های نظارت مرزی، توسعه کارت سوخت هوشمند و کنترل سهمیه‌ها از مهم‌ترین اقدامات برای خروج از این بن‌بست هستند. بی‌تردید این مسیر هزینه‌های اجتماعی و حساسیت‌های سیاسی دارد، اما تجربه بسیاری از کشورها نشان داده، تاخیر در اصلاحات انرژی در نهایت هزینه‌ای به‌مراتب گزاف‌تر به اقتصاد تحمیل خواهد کرد. به‌عبارت ساده، ایران در نقطه‌ای ایستاده که تداوم روند کنونی می‌تواند آینده انرژی کشور را با مخاطرات جدی مواجه کند. کشوری که به‌واسطه وفور ذخایر هیدروکربنی می‌توانست به یکی از قدرت‌های مطمئن و باثبات انرژی منطقه تبدیل شود، امروز ناچار به واردات بنزین و گازوئیل شده‌است. تجربه تابستان‌ها و زمستان‌های پر تنش اخیر نشان‌داده که زیرساخت‌های انرژی کشور دیگر تحمل فشارهای مضاعف را ندارد و هر تاخیر در اصلاحات، هزینه بیشتری را بر دوش جامعه خواهد گذاشت.

جامعه‌ای که قرار بود از پارانہ انرژی بهره‌مند شود، اکنون در موقعیتی قرار گرفته که هزینه این سیاست‌ها را با تورم بیشتر، کسری‌بودجه شدیدتر و کاهش کیفیت خدمات عمومی می‌پردازد. وابستگی روزافزون به واردات سوخت، آن‌هم در شرایط محدودیت منابع ارزی و فشارهای خارجی، ایران را در موقعیتی شکننده قرار می‌دهد؛ موقعیتی که تناقض موجود را عمیق‌تر می‌کند؛ کشوری که روزانه ۳۵میلیون بشکه نفت تولید و ۲میلیون بشکه نفت صادر می‌کند، مجبور است روزانه بین ۵ تا ۱۰میلیون لیتر بنزین وارد کند؛ این تناقض دردناک تا زمانی‌که ساختار معیوب پارانها اصلاح نشود، همچنان ادامه خواهدداشت.

به بیان روشن‌تر، ادامه وضعیت کنونی یعنی: بحران انرژی، بحران بودجه و بحران عدالت اجتماعی در سال‌های پیش‌رو. هیچ کشوری نمی‌تواند با چنین حجمی از قاچاق سوخت، چنین شکاف قیمتی و چنین بار مالی سنگینی آن‌هم در شرایط محدودیت منابع ارزی و فشارهای خارجی، ایران را در موقعیتی شکننده قرار می‌دهد؛ موقعیتی که تناقض موجود را عمیق‌تر می‌کند؛ کشوری که روزانه ۳۵میلیون بشکه نفت تولید و ۲میلیون بشکه نفت صادر می‌کند، مجبور است روزانه بین ۵ تا ۱۰میلیون لیتر بنزین وارد کند؛ این تناقض دردناک تا زمانی‌که ساختار معیوب پارانها اصلاح نشود، همچنان ادامه خواهدداشت.

به بیان روشن‌تر، ادامه وضعیت کنونی یعنی: بحران انرژی، بحران بودجه و بحران عدالت اجتماعی در سال‌های پیش‌رو. هیچ کشوری نمی‌تواند با چنین حجمی از قاچاق سوخت، چنین شکاف قیمتی و چنین بار مالی سنگینی آن‌هم در شرایط محدودیت منابع ارزی و فشارهای خارجی، ایران را در موقعیتی شکننده قرار می‌دهد؛ موقعیتی که تناقض موجود را عمیق‌تر می‌کند؛ کشوری که روزانه ۳۵میلیون بشکه نفت تولید و ۲میلیون بشکه نفت صادر می‌کند، مجبور است روزانه بین ۵ تا ۱۰میلیون لیتر بنزین وارد کند؛ این تناقض دردناک تا زمانی‌که ساختار معیوب پارانها اصلاح نشود، همچنان ادامه خواهدداشت.

حساب‌های شرکت ملی نفت درحالی دوباره مسدود شده که این شرکت در آستانه پرداخت حقوق کارکنان خود است. خبرگزاری میزان با اعلام این خبر، ادامه داد: سازمان امور مالیاتی بکار دیگر در چند وقت اخیر حساب‌های شرکت ملی نفت را مسدود کرده‌است. این اقدام در آستانه واریز حقوق آبان‌ماه کارکنان شرکت ملی نفت رخ‌داده‌است. پیش از این نیز یکبار، هزار و ۲۰۰میلیاردتومان از مطالبات شرکت ملی نفت ایران به دلیل بدهی‌های مالیاتی از سوی سازمان امور مالیاتی توقیف‌شده بود.در یک مورد دیگر نیز سازمان امور مالیاتی کشور بیش از ۴۱۹هزار میلیاردتومان از مطالبات و اموال شرکت ملی نفت ایران را به‌دلیل بدهی مالیاتی توقیف کرده و هممت از حساب‌های این شرکت برداشته بود. سازمان امور مالیاتی در توضیح این اقدامات اعلام کرده‌بود: شرکت ملی نفت به تکالیف قانونی از جمله صدور صورتحساب الکترونیکی عمل نکرده و این برداشت در چارچوب قانون بوده است.	
--	--

ضرورت سرمایه‌گذاری گسترده در صنعت نفت

مانند صدور پروانه را تصویب کردند. معاون وزیر نفت در نظارت بر منابع هیدروکربوری از استقبال وزارت نفت دولت چهاردهم از ماده‌۱۵ خبر داد و گفت: با اجماع از کان حاکمیت بر ضرورت اجرای تکالیف برنامه هفتم، فرصت مناسبی برای بازتعریف رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت فراهم شد. خلیلی با بیان اینکه متولیان موضوع در وزارت نفت (معاونت برنامه‌ریزی وزارت نفت و شرکت ملی نفت) با همکاری سازمان برنامه‌بودجه و این‌نامه اجرایی بند «الف» ماده۱۵ را تهیه کردند که مهر امسال به تصویب هیات‌وزیران رسید، اظهار کرد: محاسبات کارشناسی حاکی از آن است که برای رسیدن به تولید ۴میلیون و ۵۸۰هزار بشکه در روز، سهم شرکت ملی نفت باید از ۸ درصد فعلی به حدود ۲۲ درصد افزایش یابد. وی گفت: این افزایش(۲۲ درصد) مشکلات مالی شرکت را رفع و امکان تأمین مالی طرح‌های توسعه‌ای، عمل به تعهدات دربرابر پیمانکاران و شروع سرمایه‌گذاری‌های جدید را فراهم می‌کند. معاون وزیر نفت در نظارت بر منابع هیدروکربوری با اشاره به سناریوهای در دست بررسی برای اجرای آیین‌نامه اجرایی ماده۱۵ گفت: «معاونت نظارت دو سناریو را بهینه می‌داند، سناریوی نخست، انعقاد قراردادهای بلندمدت به روش آجی‌بی‌سی بین وزارت نفت و شرکت ملی نفت برای میدان‌هایی است که تاکنون قرارداد ندارند. در این حالت تمام هزینه‌های شرکت ملی نفت مشابه شرکت‌های اکتشاف و تولید پرداخت می‌شود و سهم شرکت به نوع هزینه‌های توسعه‌ای میدان بستگی دارد. خلیلی از انعقاد قراردادهای بلندمدت مشارکت در تولید به تفکیک میدان‌های در حال بهره‌برداری به‌عنوان سناریوی دوم نام برد و افزود: در این مدل بخشی از عایدی هر میدان صرف توسعه هم‌ان میدان می‌شود و انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری و افزایش تولید ایجاد می‌کند. وی با تأکید بر اینکه امروز بیش از هر زمانی روشن است که دستیابی به اهداف کمی صنعت نفت در برنامه‌های توسعه بدون تغییر قواعد تنظیم‌گر ممکن نیست و ادامه رابطه مالی ناکارآمد گذشته صنعت نفت را در معرض خطر قرار می‌دهد، بیان کرد: اگر سهم واقعی شرکت ملی نفت اصلاح شود، سرمایه‌گذاری بیشتر، افزایش برداشت از مخازن و تحقق اهداف تولید امکان‌پذیر می‌شود. معاون وزیر نفت در نظارت بر منابع هیدروکربوری گفت: این اقدام تضمین‌کننده آینده صنعت نفت، امنیت انرژی کشور و منافع نسل‌های آینده است، در غیر این‌صورت، مشابه تجربیات گذشته همه ذی‌نفعان آسیب خواهند دید.	
--	--



منابع تأمین مالی شرکت در طی سال تقریباً از بین رفته‌است. خلیلی بااین‌که اینکه سهم شرکت از محصولات زنجیره تولید نفت و گاز که در سال۱۴۰۳ حدود ۷۰میلیارد یورو بود، در قانون بودجه۱۴۰۴ به ۵۷۳میلیارد یورو کاهش یافته‌است، گفت: این فاصله میان سهم اسمی و واقعی، شرکت ملی نفت را با محدودیت شدید مالی مواجه‌کرده و هر گونه ازدیاد برداشت و توسعه را در عمل به بن‌بست کشانده است. وی اعلام کرد: اگر این روند اصلاح نشود، شرکت ملی نفت به‌عنوان بزرگ‌ترین بنگاه اقتصادی کشور در سال‌های آینده به مرز ورشکستگی می‌رسد.

معاون وزیر نفت در نظارت بر منابع هیدروکربوری درباره روند پیشنهاد و تصویب رابطه مالی جدید در برنامه هفتم گفت: از سال۱۳۹۸ تلاش‌هایی برای افزایش سهم شرکت ملی نفت ایران انجام شد، اما به دلیل مخالفت برخی نهادهای ذی‌نفع نتایجی حاصل نشد. خلیلی ادامه‌داد: ناکارآمدی وضع گذشته و کاهش منافع حاصل از نفت و گاز برای همه ذی‌نفعان، در کنار تکلیف بند۴ سیاست‌های ابلاغی برنامه هفتم مبنی‌بر شفافسازی درآمدها و هزینه‌های شرکت‌های دولتی، سبب شد موضوع در ماده۱۵ لایحه برنامه از سوی دولت سیزدهم پیش‌بینی شود.

وی بیان کرد: در فرآیند بررسی احکام برنامه هفتم در مجلس، کمیسیون‌های تخصصی ضمن استقبال از ضرورت اصلاح رویه گذشته، امضای قراردادهای بلندمدت برای میدان‌های در حال بهره‌برداری به تفکیک میدان/ مخزن و واگذاری توسعه، اکتشاف و بهره‌برداری سایر میدان‌ها به شرکت ملی نفت و شرکت‌های دارای صلاحیت در قالب سازوکارهای رقابتی

مهلت ۱۰۰ روزه برای اصلاح ناترازی

گذشته، به رقم ۳۹۳۳ هزارمیلیارد تومان رسید. روز گذشته بانک مرکزی از برنامه تدارک دیده شده برای رفع ناترازی از تنها موسسه اعتباری غیر بانکی کشور رونمایی کرد. طبق اعلام بانک مرکزی با توجه به زیان انباشته ۶۵ هزارمیلیارد تومانی موسسه اعتباری ملل، بانک مرکزی به‌دلیل وضعیت این موسسه را به هیات جدید سرپرستی سپرد. هیات سرپرستی از روز ۲۵ آبان ماه فعالیت خود را آغاز کرده و ملزم به ارائه برنامه برای اصلاح روند این موسسه شده است تا با اجرای آن از ناترازی خارج شود. به این ترتیب و بر اساس تصمیم هیات عالی بانک مرکزی، از روز گذشته، جعفر جمالی، مهدی صیدی و علیرضا صادقی، سه عضو هیات سرپرستی رسماً مسؤولیت مدیریت موسسه اعتباری ملل را بر عهده دارند.

طبق اعلام بانک مرکزی، در جلسه ۲۱ آبان ۱۴۰۴ هیات عالی بانک مرکزی به دلیل عدم تحقق شاخص‌های نظارتی و احتیاطی در موسسه ناتراز ملل، تمام اختیارات را در مجمع عمومی، هیات‌مدیره و هیات عامل این موسسه اعتباری، سلب و به استناد ماده ۳۰ قانون بانک مرکزی، با تعیین و انتصاب هیات سرپرستی در این موسسه موافقت



وفور نفت، کمبود بنزین

۵ لیلایلیوند – در دل اقتصاد ایران، تناقضی تلخ شکل گرفته که هر روز عمیق‌تر می‌شود: تناقضی که نه تنها منابع ملی را می‌بلعد، بلکه

توازن انرژی کشور را نیز به‌سوی بحرانی گسترده سوق می‌دهد.

در یک‌سو، دولت میلیاردها دلار برای ارزان نگه‌داشتن بنزین و گازوئیل هزینه می‌کند؛ در سوی دیگر، همین سوخت پارانهای با سوودی افسانه‌ای از مرزها خارج می‌شود و سر از کشورهای همسایه درمی‌آورد. نتیجه روشن است: ایران، یکی از دارندگان بزرگ نفت جهان، به واردات بنزین و گازوئیل از کشورهای نظیر روسیه وابسته شده؛ وابستگی ای که زائیده چرخ‌های معیوب از پارانهای سنگین، قاچاق سازمان‌یافته و مصرف فزاینده است.

چرخ‌های که نه‌تنها نفس صنعت انرژی را گرفته، بلکه تهدیدی جدی برای اقتصاد کلان، بودجه‌عمومی و امنیت انرژی کشور به‌شمار می‌رود. بر اساس برآوردهای شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران، پارانہ اختصاص‌یافته به بنزین در سال۱۴۰۳ به رقم حیرت‌انگیز ۱۶۸۰همت (معادل ۲۱میلیارد دلار) رسیده‌است.

این رقم به‌تنهایی ۱۷درصد پارانهای کشور را می‌بلعد و دولت را ناچار می‌کند روزانه حدود ۵هزار میلیاردتومان برای تداوم این سیاست هزینه کند. هزینه‌ای که در ظاهر برای حمایت از خانوارهای کم‌درآمد تعریف شده بود، اما در عمل بخش قابل‌توجهی از آن به جیب شبکه‌های قاچاق می‌رود؛ شبکه‌هایی که حالا دیگر آنقدر بزرگ و پیچیده شده‌اند که کارشناسان معتقدند نمی‌توان آنها را در سطح قاچاق خرد یا محلی طبقه‌بندی کرد. اختلاف قیمت میان ایران و کشورهای همسایه چنان عظیم است که قاچاق سوخت را به یکی از پرمضعت‌ترین فعالیت‌های زیرزمینی منطقه بدل کرده‌است. قیمت هر لیتر بنزین در ایران حدود ۳هست است، درحالی‌که همین محصول در ترکیه به بیش از ۱۰۰هست می‌رسد؛

یعنی بیش از ۳۰ برابر. همین فاصله قیمتی سبب‌شده روزانه حدود ۲۵میلیون لیتر بنزین از کشور خارج شود؛ رقمی که حتی اگر اندکی دقیق‌تر بررسی شود، نشان می‌دهد حجم قاچاق نمی‌تواند محصول فعالیت وانت‌های شخصی یا موتورسیکلت‌های سوخت‌بر باشد. رضا نواز، سخنگوی انجمن مالکان جایگاه‌های سوخت، در اظهارنظری صریح به این واقعیت اشاره‌کرده و گفته است: «ملکان ندارد ۲۵میلیون لیتر از طریق جایگاه‌های محلی قاچاق شود. دولت باید به‌جای محدودکردن دسترسی سوخت در تهران، مسیرهای اصلی قاچاق را شناسایی کند.»

این گفته‌ها نشان می‌دهد ابعاد قاچاق چنان وسیع شده که ریشه آن را باید در مرزها، شبکه‌های سازمان‌یافته و



حساب‌های شرکت ملی نفت مسدود شد

به گفته سجاد خلیلی، این موضوع ضرورت اجرای روش‌های بهبود تولید، ازدیاد برداشت و سرمایه‌گذاری گسترده را نشان می‌دهد. در حالی که به گفته او اگر روند رابطه مالی دولت و شرکت نفت اصلاح نشود، این شرکت به‌عنوان بزرگ‌ترین بنگاه اقتصادی کشور در سال‌های آینده به مرز ورشکستگی می‌رسد.

سجاد خلیلی در گفت‌وگو با «شانا» با اشاره به مقطع تاریخی ویژه اصلاح رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت ایران در قالب ماده۱۵ قانون برنامه هفتم توسعه اظهار کرد: تحولات جهانی بازار انرژی با سرعت در حال تغییر است و نفت نسبت به گذشته دیگر جایگاه مطلق سابق را ندارد. رشد انرژی‌های تجدیدپذیر، توسعه نفت‌های غیرمتعارف و افزایش بهره‌وری انرژی، سبب‌شده بازار سنتی نفت با چالش‌های جدی مواجه شود.

وی با بیان اینکه فشارهای تحریمی نیز یادآور شرایط سخت سال‌های پس از ملی‌شدن صنعت نفت و فشار دولت‌های غربی در اوایل دهه ۳۰ شمسی است، افزود: واقعیت‌های داخلی نشان می‌دهد بدون ایجاد تحول در ساختار مالی و سرمایه‌گذاری در صنعت نفت، امکان ادامه مسیر گذشته و دستیابی به اهداف آتی وجود ندارد.

معاون وزیر نفت در نظارت بر منابع هیدروکربوری درباره دلایل عقیم‌اندگی در تحقق اهداف کمی تولید نفت و گاز در برنامه‌های توسعه‌ای گذشته گفت: بررسی فنی ۱۰۱ میدان نفتی و گازی در حال بهره‌برداری نشان می‌دهد در پنج سال آینده حدود ۷۰ درصد مخازن نفتی ایران به نیمه عمر خود می‌رسند. این موضوع کاهش طبیعی توان تولید و ضرورت اجرای روش‌های بهبود تولید، ازدیاد برداشت و سرمایه‌گذاری گسترده را نشان می‌دهد.

خلیلی با تأکید بر اینکه در صورت عدم سرمایه‌گذاری کافی، حتی حفظ سطح فعلی تولید دشوار می‌شود، افزود: تأکید مکرر اسناد بالادستی و سیاست‌های کلی نظام از جمله برنامه هفتم بر ضرورت سرمایه‌گذاری و افزایش تولید است، این موضوع یک انتخاب نیست، یک الزام ملی است. وی یادآور شد: تجربه برنامه‌های قبلی نشان می‌دهد شرکت ملی نفت با ساختار مالی موجود امکان تحقق این اهداف را ندارد. مهم‌ترین دلیل نیز اصلاح‌شدن قاعده تسهیم منافع حاصل از تولید نفت و گاز میان ذی‌نفعان بوده است.

معاون وزیر نفت با اشاره به اینکه در ۱۵ سال گذشته و در قالب قوانین بودجه‌سنواتی، سهم شرکت ملی نفت ایران از محل فروش نفت خام و میعانات گازی ۱۴۵درصد تعیین‌شده است، تصریح کرد: در عمل با احتساب پارانهای پنهان صنایع داخلی، سهم واقعی شرکت به کمتر از ۸درصد کاهش‌یافت. برای نمونه سهم شرکت ملی نفت ایران از هدفمندسازی پارانها از ۳۴۸همت در سال۱۴۰۲ به ۵همت در سال۱۴۰۴ رسیده‌است، یعنی یکی از

پس از سامان‌دهی بانک آینده، مقامات بانک مرکزی برنامه اصلاحی موسسه اعتباری ملل را تشریح کردند. بر این اساس، هیات‌مدیره این موسسه برکنار و سه نفر به‌عنوان هیات سرپرستی جدید تعیین و معرفی شدند. هیات سرپرستی جدید موسسه ملل موظف است تا برنامه‌ای ۱۰۰روزه این موسسه را از ناترازی خارج کند. به گفته مسوولان، در حال حاضر بانک‌های سرمایه، دی، سپه، ایران‌زمین و موسسه اعتباری ملل ناتراز هستند که زیر دهر بین بانک مرکزی قرار گرفته‌اند.

از روز ۲۵ آبان ماه، هیات سرپرستی جدید موسسه اعتباری ملل، موظف است با ارائه برنامه این موسسه را به ریل بازگرداند. تعیین هیات سرپرستی برای موسسه اعتباری ملل، بعد از ورود بانک آینده سابق به فرآیند گزیر، دومین گام اساسی بانک مرکزی برای کاهش ناترازی در سیستم بانکی کشور است. در حال حاضر پنج بانک و موسسه اعتباری ناتراز هستند که، موسسه اعتباری ملی نیز در زمره آنها قرار دارد. بر اساس آخرین اعلام بانک مرکزی، آخرین رقم بدهی بانک‌ها و موسسات اعتباری به بانک مرکزی در خرداد ماه سال جاری با رشد ۷۰ درصدی نسبت به خرداد ماه سال

✧ خرد جمعی برای حل بحران‌ها

پانزدهمین رویداد جامع معدن و صنایع معدنی از صبح روز دوشنبه ۲۷ مردادماه به همت گروه رسانه‌ای «دنیایاقتصاد» در مرکز همایش‌های برج میلاد آغاز به کار کرد. این رویداد تا ۳۰ مردادماه ادامه دارد. بررسی چالش‌های اصلی بخش معدن و صنایع معدنی از جمله تنازازی‌های انرژی، توسعه‌نیافتگی زیرساخت‌های حمل‌ونقل، الزامات محیط زیستی در کنار تداوم فعالیت‌های معدنی و همچنین تحقق اهداف توسعه‌ای در زنجیره فولاد کشور، از جمله مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در این همایش بودند. در همین حال ارائه راهکارهای عملی برای توسعه پایدار بخش معدن مورد توجه سخنرانان این رویداد مهم معدنی قرار گرفت. سیدمحمد اتابک وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز در پیامی ویدئویی خطاب به حاضران در این همایش، به نقش رویداد جامع معدنی و صنایع معدنی «دنیای اقتصاد» در مسیر پیشرفت صنایع اشاره داشت و تاکید کرد که گذار از ابربحران‌های کنونی نیازمند خرد جمعی و بهره‌مندی از نظرات متخصصانی همچون حاضرین در این رویداد است.

در ابتدا علیرضا بختیاری، مدیرمسوول ضمن خوشامدگویی به حاضران، در رابطه با چالش‌های بخش معدن ایران گفت: در سال‌های اخیر، با توجه به اعمال تحریم‌های گسترده، تغییرات سریع بازارهای جهانی و نیاز به انطباق با استانداردهای بین‌المللی، معدن و صنایع معدنی ایران با چالش‌های متعددی روبرو بوده است. در یکسو، نوسانات قیمت مواد اولیه، تنازازی انرژی و ریسک‌های سیاسی و در سوی دیگر، فشارهای زیست‌محیطی و الزامات قانونی جدید، نیازمند توجه ویژه‌ای هستند.

بختیاری در ادامه گفت: در سال‌های گذشته، این هشدار داده شد که سرمایه‌گذاری در بخش معدن و صنایع معدنی رشد قابل اعتنایی ندارد و رشد بلندمدت این بخش در معرض خطر است. اکنون متأسفانه همه آن نگرانی‌ها به‌قوت خود باقی است و مسائل دیگری نیز به آن اضافه شده است. او تاکید کرد: نخستین و مهم‌ترین عامل غیراقتصادی که راه فعالیت‌های اقتصادی را ناهموار کرده، تهدید خارجی و موانع تحریمی است. مرتفع کردن این موانع، در گرو افزایش تحرک دستگاه دیپلماسی و تقویت قوای دفاعی کشور و تقویت سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی و تحکیم وحدت ملی است. بختیاری ادامه داد: ایران در دو دهه اخیر بسیاری از فرصت‌های اصلاح اقتصادی را از دست داده است و در سال جاری که قرار بوده استست مطابق مفاد سند چشم‌انداز بیست ساله، به «جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی» دست یابد، با این هدف فاصله زیادی دارد.

گفت: با این حال، هنوز روزنه‌های امید گشوده است و با مدیریت علمی و سنجیده امور می‌توان اوضاع را بهتر کرد. بنیاد معدن و صنایع معدنی از جنبه تولید بر نوسازی تکنولوژی و از جنبه تجاری بر صادرات استوار است. فعالان صنایع معدنی برای اجرایی کردن این دو جز، مکمل، قابلیت‌های تخصصی کافی دارند و به کمک دولت نیاز ندارند، اما این فعالیت‌های تکنیکی و بنگاهی خواه ناخواه با سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌های دولت گره خورده است.

بختیاری در پایان تاکید کرد: امیدواریم دولت با درس گرفتن از تجربه‌ها و ناکامی‌ها در زمینه تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و کاستی‌ها در اجرای برنامه‌های توسعه و عدم‌توازن‌های آشکار و پنهان در بودجه‌های سالانه، اکنون متقاعد شده باشد که اهالی کسب‌وکار و بازارها منطق اقتصاد را بهتر می‌شناسند و هر چه فاصله دولت از بنگاهداری و تصدی‌گری بیشتر شود، چشم‌انداز رشد اقتصادی و رفاه همگانی روشن‌تر می‌شود. ضرورت اتکا بر خرد جمعی برای مواجهه با ابربحران‌ها

سید محمد اتابک، وزیر صنعت، معدن و تجارت در پیامی ویدئویی برای حاضران در رویداد جامع معدن و صنایع معدنی ۱۴۰۴، از پیشکسوتان، اندیشمندان و متخصصان حاضر در این همایش قدردانی کرد و گفت: قدردان برگزاری سالانه همایش معدن و صنایع معدنی توسط مجموعه رسانه‌ای «دنیای اقتصاد» هستم. هر ساله بر غنای این همایش افزوده شده است. این رویداد در طول سالیان گذشته تاثیر بسزایی بر پیشرفت صنایع داشته است و در همین راستا از زحمات مدیرمسوول این گروه رسانه‌ای تشکر می‌کنم.

او ضمن اشاره به برگزاری همایش جامع معدن و صنایع معدنی در ترازوی جهانی افزود: این رویداد در سال جاری بنا ابتکار و ایجاد رویکردی جدید به تولید و بازار برگزار می‌شود و اثرات مثبت و ماندگاری را برای صنایع به دنبال خواهد داشت. وزیر صمت با اشاره به بحران‌های پیش روی صنعت و معدن گفت: در حال حاضر فعالان بخش معدن و صنایع معدنی با چالش‌های متعددی در روند فعالیت خود مواجه هستند. این مشکلات در سال‌های گذشته شدت گرفته و اکنون به ابربحران بدل شده‌اند. تنازازی انرژی یکی از همین ابربحران‌هایی است.



ریسک‌های بورس تورمی

✧ **عمر شیوا حسن پور** – ارزش‌گذاری شرکت‌ها در شرایط عادی اقتصادی فرآیندی نسبتاً قابل اتکا و مبتنی بر اصول پذیرفته‌شده مالی است.

ارزش‌گذاری شرکت‌ها در شرایط عادی اقتصادی فرآیندی نسبتاً قابل اتکا و مبتنی بر اصول پذیرفته‌شده مالی است. اما در اقتصاد ایران، که طی بیش از یک دهه با تورم دورقمی، نوسانات شدید نرخ ارز، محدودیت‌های بین‌المللی، تصمیم‌های ناگهانی سیاستگذاران و فشارهای ژئوپلیتیک روبرو بوده است، این اصول کلاسیک با چالش‌های جدی مواجه می‌شوند. بسیاری از روش‌های ارزش‌گذاری که در اقتصادهای کم‌تورم با دارای ثبات سیاسی کاربرد دارند، در ایران یا کارایی خود را از دست می‌دهند یا نیازمند بازتعریف هستند. این گزارش تلاشی می‌کند تصویری جامع از چگونگی تغییر ارزش‌گذاری در چنین محیطی ارائه کند و نشان دهد که چرا تحلیلگران مالی در ایران ناچارند قواعدی متفاوت از استانداردهای جهانی را به کار بگیرند.

اقتصاد ایران از نوعی تورم مزمن رنج می‌برد؛ تورمی که نه‌تنها زاپیده یک بحران با اتفاق، بلکه نتیجه ترکیبی از کسری بودجه ساختاری دولت، رشد مداوم نقدینگی، محدودیت‌های تجاری ناشی از تحریم‌ها، تغییرات نرخ ارز و نااطمینانی نسبت به آینده اقتصاد است. این تورم به صورت مستمر کاهش ارزش‌گذاری شرکت‌ها اثر می‌گذارد، زیرا ارزش پول به‌طور مستمر کاهش پیدا می‌کند و پیش‌بینی ارزش واقعی سود شرکت‌ها دشوار می‌شود.

در اقتصادهای با ثبات، جریان نقدی پنج یا ده سال آینده مبنایی معنادر برای سنجش ارزش شرکت‌هاست؛ اما در ایران، فاصله میان قیمت‌های امروز با قیمت‌های یک سال بعد گاه آن‌قدر زیاد است که حتی صورت‌های مالی امسال نیز تصویر دقیقی از واقعیت اقتصادی برای پیش‌بینی آینده ارائه نمی‌دهند. در چنین محیطی، نرخ تنزیل مورد استفاده در مدل جریان نقدی تنزیل‌شده (DCF) به سطوح غیرواقعی می‌رسد، زیرا تحلیلگر باید علاوه بر ریسک عملیاتی شرکت، ریسک تورم، ریسک نوسانات ارزی، ریسک سیاسی و ریسک نظارتی را نیز در نظر بگیرد. نتیجه این است که مدل‌های ارزش‌گذاری کلاسیک با خروجی‌هایی به‌شدت محافظه‌کارانه تولید می‌کنند، یا بالعکس، تحت فرض‌های خوش‌بینانه دچار خطای بیش‌برآورد می‌شوند.

یکی از موارد پیچیده در ارزش‌گذاری شرکت‌های ایرانی، تحریف سواق داده است، و در عمل وزن تحلیل‌های بنیادی و عوامل داخلی شرکت را نوعی سیر تورمی تلقی می‌کنند. همین رفتار باعث شده باشد که تغییرات نرخ دلار در بسیاری از موارد اهمیت بیشتری از عملکرد عملیاتی شرکت‌ها پیدا کند؛ به‌طوری که در ارزش‌گذاری شرکت‌ها گاه نقش عوامل کلان اقتصادی بسیار پررنگ‌تر از مسائل داخلی شرکت است. این موضوع مدل‌های ارزش‌گذاری را به سمت تکیه بر پیش‌بینی‌های ارزی، سناریوهای تورمی و تحلیل متغیرهای کلان سوق داده است، و در عمل وزن تحلیل‌های بنیادی و عوامل داخلی شرکت

توسعه صادرات غیرنفتی با همراهی بخش خصوصی یکی از مهم‌ترین اهدافی است که توسط دولت چهاردهم دنبال می‌شود. در همین حال مذاکراتی برای عقد موافقت‌نامه تجارت ترجیحی و آزاد در حال انجام است. در این میان سازمان توسعه تجارت نیز به‌عنوان یکی از متولیان بخش تجارت کشور به دنبال ارتقا روابط با نهادهای موثر در حوزه تجارت است.

تشکیل تیم وزارت خارجه برای تنظیم قوانین تجارت محمدعلی دهقان‌دهنوی معاون وزیر صمت در نشستى که با عنوان «صادرات و بازارهای بین‌المللی» برگزار شد، گفت: کشورهای موفق، دیپلماسی تجاری را ابزاری کلیدی در توسعه اقتصادی خود می‌دانند و رؤسای کشورها شخصاً در مذاکرات تجاری بزرگ حضور دارند. ایران نیز در حال مذاکره با ۶ کشور برای امضای موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی و آزاد است و بخش‌قابل‌توجهی از روابط سیاسی کشور حول محور تجارت شکل گرفته است. به گزارش مهر رئیس سازمان توسعه تجارت با بیان اینکه برای هر اعزام هیات تجاری باید برنامه‌ریزی دقیق داشته باشیم، گفت: کار گروه‌هایی برای ۲۰ شریک تجاری اول تشکیل خواهد شد تا نقشه راه مشخص شود.

در ادامه سید محمدصادق، مدیرکل دیپلماسی اقتصاد مقاومتی وزارت امور خارجه، گفت: وزارت امور خارجه همواره در کنار بخش خصوصی قرار دارد و این سیاست دستور مستقیم رئیس‌جمهور است. او با اشاره به مشکلات صادرات و موانع موجود گفت: هدف اصلی ما رفع مشکلات بخش خصوصی است، اما متأسفانه کشور گرفتار انبوهی از قوانین شده و یکی از مأموریت‌های ما نظم دادن به این قوانین است. قوانین گاه محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند که حتی با دستور ریاست جمهوری هم هماهنگ نیستند و برطرف کردن آنها زمان‌بر است. وی افزود: در جلسات حاکمیتی، همیشه نماینده بخش خصوصی بوده‌ایم و برای رفع موانع آن تلاش می‌کنیم. اگر گاهی نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود، به دلیل پیچیدگی قوانین و محدودیت اختیارات ماست، اما پیگیری ادامه دارد.

غایب بزرگ نسخه قیمتی بنزین



الگوی مصرف خودروهای ایرانی با استانداردهای روز دنیا نشان از پرهزینه‌بودن آن می‌دهد؛ این‌یعنی پول ملی و منابع ملی با هرکیلومتری که خودروها در جاده‌ها طی می‌کنند، به شکل تاکارآمدی هدر می‌رود. این تاکارآمدی از دو مسیر اصلی به ناوگان ما تزریق می‌شود. اول تکنولوژی قدیمی در خط‌تولید؛ به این معنا که نسل خودروهایی که امروز در کارخانه‌های داخلی تولید می‌شوند، اغلب از پلنفرها و موتورهای بهره می‌برند که حداقل یک تا دو ده‌از تکنولوژی روز دنیا عقب‌ترند. برای مثال، درحالی‌که رقبای جهانی در کلاس ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰سی‌سی به گیربکس‌های پیشرفته CVT یا اتوماتیک با دنده‌های زیاد مجهز شده‌اند که راندمان را بالا می‌برند، ما همچنان با سیستم‌های قدیمی‌تر کار می‌کنیم. نتیجه نیز این بوده که خودروی صرف داخلی، به‌طورمتوسط یک تا دو لیتر بیشتر از همتای جهانی‌اش در هر ۱۰۰کیلومتر بنزین می‌سوزاند. این امر را می‌توان به یک جریسه تشبیه کرد که به‌طور مستقیم متوجه مصرف‌کننده است. از منظر دیگر، بخش بزرگی از سوخت کشور صرف خودروهایی می‌شود که عمرشان از حد استاندارد گذشته است. توقف برنامه اسقاط به‌خصوص در سال‌هایی که واردات متوقف بود، باعث شده‌ران خودروی قدیمی در جاده‌ها تردد کنند. این خودروها به دلیل استهلاک شدید موتور و سیستم سوخت‌رسانی، از مصرف سوخت بالایی برخوردارند. یک خودروی فرسوده قدیمی می‌تواند دو تا سه‌برابر یک خودروی استاندارد در هر ۱۰۰کیلومتر بنزین مصرف کند. این امر مانند این است که بخش بزرگی از سوخت یارانه‌ای را به‌جای تزریق به ناوگان کارآمد، صرف جبران تاکارآمدی تجهیزات از‌کار افتاده کنیم. بنابراین آنچه امروز باید بر دوش سیاستگذار گذاشته شود؛ تسریع خروج فرسوده‌ها از ناوگان حمل‌ونقل است. داده‌های منتشرشده از سوی بازوی پژوهشی مجلس نیز موبد این مطلب است که در سال‌هایی این مهم مغفول مانده‌است. برای نمونه طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۳ مجموع خودروهای اسقاط‌شده در کشور کمتر از ۱۰۰ هزار دستگاه بوده که نتیجه آن انباشت بیش از ۱۳میلیون خودروی فرسوده در ناوگان حمل‌ونقل است. از سوی

را کاهش داده است. از سوی دیگر، مدل‌های متداول ارزش‌گذاری مانند NAV در ایران کاربرد گسترده‌ای دارند، اما آنها نیز تحت تاثیر نوسانات سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرند.

در شرایط تحریمی، ارزش دارایی‌های ارزی یا دارایی‌هایی که برای صادرات استفاده می‌شوند ممکن است به دلایل غیر اقتصادی کاهش یابد. بنابراین حتی روش‌هایی که در ظاهر تورم‌پذیر نیستند، در ایران از ریسک‌های سیاسی و ارزی مصون نیستند.

ارزش بورس در سایه سیاستگذار

نقش سیاست در اقتصاد ایران چنان پررنگ است که هیچ تحلیل مالی بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی داخلی و خارجی کامل نیست. ریسک‌های ژئوپلیتیک، از تنش‌های منطقه‌ای تا محدودیت‌های تجارت بین‌الملل، می‌توانند مستقیماً بر جریان نقدی شرکت‌ها اثر بگذارند. بسیاری از شرکت‌های صادرات‌محور، مانند پتروشیمی‌ها و معدنی‌ها، به دلیل محدودیت‌های بانکی یا مشکلات حمل‌ونقل بین‌المللی قادر به فروش آزادانه محصولات خود نیستند و این محدودیت‌ها بر تخمین جریان‌های نقدی آینده آنها سایه می‌اندازد.

نوسانات سیاسی همچنین نرخ ارز را تحت تاثیر قرار می‌دهد و ارزش ریالی شرکت‌ها را از کانال ارز تغییر می‌دهد. حتی در صنایعی که صادرات ندارند، واردات مواد اولیه، تجهیزات و فناوری به‌شدت به سیاست خارجی وابسته است و هر تغییری در روابط بین‌المللی می‌تواند هزینه‌های شرکت‌ها را افزایش دهد. در سطح داخلی نیز تصمیم‌گیری‌های دولت، به‌ویژه تصمیم‌های مربوط به قیمت‌گذاری دستوری، به‌طور مستقیم ارزش شرکت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. برخی صنایع مانند خودرو، سیمان، فولاد، انرژی و برخی کالاهای اساسی همواره در معرض قیمت‌گذاری دولتی بوده‌اند. این موضوع باعث می‌شود سود شرکت‌ها ریشه در عملکرد واقعی نداشته باشد، بلکه بیشتر تابع سیاست‌های دولت باشد. در چنین شرایطی ارزش‌گذاری صنایع ممکن است در یک شب تغییر کند، زیرا یک اصلاح قیمتی می‌تواند سود یا زیان شرکت را به‌طور ناگهانی دگرگون کند. این وضعیت تحلیلگران را مجبور کرده است که به جای ارائه یک عدد مشخص برای ارزش شرکت، مجموعه‌ای از سناریوهای متفاوت را ارائه دهند و ارزش‌گذاری را بر اساس احتمالات مشروط انجام دهند. ریسک سیاست‌های مالی دولت نیز بر بازار سرمایه ایران تاثیر شدیدی دارد. نحوه جبران کسری بودجه، به‌ویژه زمانی که دولت اوراق بدهی با نرخ‌های بالا منتشر می‌کند یا سیاست‌های انقباضی مالی می‌کند، می‌تواند جریان نقدینگی را از بازار سهام خارج کند. سرمایه‌گذاران در این مواقع، به دلیل جذاب شدن نرخ‌های سود بدون ریسک، ترجیح می‌دهند به جای سهام که ارزش‌گذاری آن تحت تاثیر تورم و سیاست است، به سمت اوراق حرکت کنند. در نتیجه، ارزش‌گذاری سهام تحت فشار قرار می‌گیرد حتی اگر وضعیت عملیاتی شرکت‌ها تغییر نکرده باشد.

عبور از چالش‌ها

با وجود همه این چالش‌ها، تحلیلگران مالی در ایران روش‌هایی ابداع کرده‌اند تا بتوانند واقعیت را بهتر منعکس کنند. یکی از این روش‌ها استفاده از ارزش‌گذاری چندسناریویی است. در این روش به جای اتکا به یک پیش‌بینی واحد، مجموعه‌ای از سناریوها بر اساس تغییرات احتمالی نرخ ارز، وضعیت صادرات، سیاست‌های دولت، قیمت‌های جهانی و تورم طراحی می‌شود و ارزش شرکت در هر سناریو محاسبه می‌شود. چنین رویکردی امکان خطای مدل را کاهش می‌دهد و به سرمایه‌گذار تصویری از دامنه احتمالات می‌دهد.

روش دیگری که کاربرد زیادی پیدا کرده است، تعدیل نرخ تنزیل بر اساس ریسک‌های غیرمالی است. تحلیلگران حرفه‌ای در ایران معمولاً نرخ تنزیلی بالاتر از استانداردهای جهانی در نظر می‌گیرند تا بتوانند ریسک سیاسی، ریسک سیاستگذاری، ریسک ارزی و ریسک‌های ژئوپلیتیک را در مدل لحاظ کنند. این تعدیل‌ها باعث می‌شود خروجی مدل DCF کمتر از واقع خوش‌بینانه باشد و به شرایط خاصی اقتصاد ایران نزدیک‌تر

شود.ارزش جایگزینی نیز یکی از روش‌هایی است که در اقتصاد تورمی ایران اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. در این روش، تحلیلگر توجه خود را معطوف به این می‌کند که جایگزینی دارایی‌های شرکت در شرایط فعلی چه هزینه‌ای خواهد داشت. در بسیاری از موارد، ارزش بازار یک شرکت بسیار کمتر از ارزش روز دارایی‌های آن است، زیرا دارایی‌هایی مانند زمین، ساختمان، تجهیزات صنعتی یا ظرفیت تولیدی با قیمت‌های سال‌های گذشته ثبت شده‌اند.

در نهایت، آنچه ارزش‌گذاری در ایران را از بسیاری از کشورها متمایز می‌کند، ضرورت توجه دائمی به متغیرهای کلان اقتصادی و سیاسی است. نرخ دلار، نرخ بهره، سیاست‌های ارزی، تنش‌های منطقه‌ای و حتی تغییرات بودجه‌ای عواملی هستند که در ایران نه به عنوان متغیرهای خارجی، بلکه به‌عنوان ورودی‌های اصلی مدل‌های ارزش‌گذاری عمل می‌کنند. این ویژگی باعث می‌شود ارزش‌گذاری در ایران ماهیتی پویا، سناریومحور و مبتنی بر تحلیل کلان داشته باشد.

اگر بخواهیم تصویر پنهانی ارائه دهیم، باید گفت ارزش‌گذاری شرکت‌ها در اقتصاد تورمی و پریسک ایران نه یک فرآیند صرفاً مالی، بلکه ترکیبی از تحلیل اقتصادی، ارزی، سیاسی و رفتاری است. تورم بالا، نوسانات ارزی، تحولات ژئوپلیتیک، تصمیم‌های ناگهانی سیاستگذار و تحریف صورت‌های مالی، همگی موجب می‌شوند که مدل‌های کلاسیک بدون اصلاح و تعدیل کافی نتوانند ارزش واقعی شرکت‌ها را منعکس کنند. تحلیلگران حرفه‌ای در ایران با استفاده از روش‌های ترکیبی، سناریوهای متعدد، تعدیل نرخ تنزیل و تمرکز بر ارزش جایگزینی دارایی‌ها تلاش می‌کنند تصویری نزدیک‌تر به واقعیت ارائه کنند. نتیجه این‌که ارزش‌گذاری در ایران نه‌تنها چالشی مالی، بلکه چالشی سیاسی و اقتصادی است و هرگونه تحلیل دقیق نیازمند درک هم‌زمان هر سه بعد است.

توسعه صادرات غیرنفتی با همراهی بخش خصوصی یکی از مهم‌ترین اهدافی است که توسط دولت چهاردهم دنبال می‌شود. در همین حال مذاکراتی برای عقد موافقت‌نامه تجارت ترجیحی و آزاد در حال انجام است. در این میان سازمان توسعه تجارت نیز به‌عنوان یکی از متولیان بخش تجارت کشور به دنبال ارتقا روابط با نهادهای موثر در حوزه تجارت است.

تشکیل تیم وزارت خارجه برای تنظیم قوانین تجارت محمدعلی دهقان‌دهنوی معاون وزیر صمت در نشستى که با عنوان «صادرات و بازارهای بین‌المللی» برگزار شد، گفت: کشورهای موفق، دیپلماسی تجاری را ابزاری کلیدی در توسعه اقتصادی خود می‌دانند و رؤسای کشورها شخصاً در مذاکرات تجاری بزرگ حضور دارند. ایران نیز در حال مذاکره با ۶ کشور برای امضای موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی و آزاد است و بخش‌قابل‌توجهی از روابط سیاسی کشور حول محور تجارت شکل گرفته است. به گزارش مهر رئیس سازمان توسعه تجارت با بیان اینکه برای هر اعزام هیات تجاری باید برنامه‌ریزی دقیق داشته باشیم، گفت: کار گروه‌هایی برای ۲۰ شریک تجاری اول تشکیل خواهد شد تا نقشه راه مشخص شود.

در ادامه سید محمدصادق، مدیرکل دیپلماسی اقتصاد مقاومتی وزارت امور خارجه، گفت: وزارت امور خارجه همواره در کنار بخش خصوصی قرار دارد و این سیاست دستور مستقیم رئیس‌جمهور است. او با اشاره به مشکلات صادرات و موانع موجود گفت: هدف اصلی ما رفع مشکلات بخش خصوصی است، اما متأسفانه کشور گرفتار انبوهی از قوانین شده و یکی از مأموریت‌های ما نظم دادن به این قوانین است. قوانین گاه محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند که حتی با دستور ریاست جمهوری هم هماهنگ نیستند و برطرف کردن آنها زمان‌بر است. وی افزود: در جلسات حاکمیتی، همیشه نماینده بخش خصوصی بوده‌ایم و برای رفع موانع آن تلاش می‌کنیم. اگر گاهی نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود، به دلیل پیچیدگی قوانین و محدودیت اختیارات ماست، اما پیگیری ادامه دارد.

دیگر، تسهیل ورود خودروهای هیبریدی یکی دیگر از الزاماتی است که به‌نظر می‌رسد با وجود تعیین تعرفه ۱۵درصدی برای آنها که همسطح با خودروهای بنزینی با حجم موتور ۱۵۰۰سی‌سی است، برای سیاستگذاران چندان محلی از اعراب نداشته‌است. البته این موضوع جدای از ردنظرگرفتن زیرساخت‌های لازم برای مثال مثال تدارک ایستگاه‌های شارژ برای این مدل از خودروهاست که نامشأن با آلایندگی کمتر گره‌خورده است.

یک پرسش کلیدی درباره اصلاح مصرف سوخت

با انتشار خبرهای رسمی مبنی‌بر افزایش بهای بنزین، یک‌سوال اساسی نیز برای افکار عمومی مسالماست: شدست؛ اینکه ابتدا باید خودروهای کم‌مصرف تولید و در گام بعدی قیمت بنزین اصلاح شود یا اینکه در قدم اول باید بهای بنزین تغییر کند و سپس اصلاح مصرف سوخت در دستور کار قرار گیرد.

در پاسخ به این سوال، یک کارشناس صنعت خودرو به «دنیایاقتصاد» می‌گوید: «اساساً توسعه در کشورهای پیشرو به شکل پولینگ رخ می‌دهد و این بدان معناست که یک عامل محرک بیرونی باید دلیل توسعه واقع شود. به‌عنوان مثال در همین موضوع موردنظر در یک اقتصاد رقابتی طبیعتاً باید ابتدا قیمت بنزین افزایش یابد، به‌گونه‌ای که افزایش نرخ سوخت، مشتری‌ها را وادار به انتخاب خودروهای کم‌مصرف کند؛ در آن صورت با افزایش تقاضا برای این نوع خودروها، شرکت‌های خودروساز با تأمین‌کننده خودرو مجبور می‌شوند تنوع و تعداد خودروهایی با مصرف پایین‌تر سوخت را افزایش دهند.

این کارشناس تاکید می‌کند: «در یک اقتصاد غیررقابتی که سازوکار کسب‌وکار در آن بر پایه نظام عرضه و تقاضا شکل نگرفته‌است، طبیعتاً این فرمول نمی‌تواند به اندازه اقتصادهای رقابتی و آزاد موثر واقع شود. به‌عنوان مثال فرض کنیم در کشور تصمیم به افزایش قیمت بنزین گرفته شود؛ در این صورت به‌دلیل عدم‌تنوع خودرویی در بازار، امکان خرید محصولات کم‌مصرف وجود ندارد، ضمن آنکه اسکا به دلیل محدودیت‌هایی که در تأمین منابع ارزی و در نتیجه واردات خودرو وجود دارد امکان عرضه متنوع خودروهای وارداتی نخواهد بود.» به گفته وی، «در چنین فضای عملاً اثرگذار ر تصمیم دولت در افزایش نرخ سوخت نمی‌تواند به اندازه کافی صنعت خودروی کشور را به سمت‌سوی توسعه و تولید خودروهای کم‌مصرف سوق دهد و در نتیجه مردم تنها متضرر چنین تصمیمی در دولت خواهند بود.»

مسیر متفاوت کشورهای پیشرو با ایران

اما در شرایطی وابستگی بالای سبد انرژی خودروهای سواری و تجاری سبک در ایران به بنزین همراه با افزایش استفاده از خودروهای شخصی برای جابه‌جایی‌ها به رشد مصرف بنزین و پیشی‌گرفتن میزان مصرف آن از حجم تولید منجر شده‌است که الگوی به‌کار گرفته‌شده.

❖ **ب‌ی‌نظمی می‌کنم، جریمه نمی‌شوم!**

ماجرای غیبت‌های مکرر اندونگ، هافبک خارجی استقلال، در تمرینات این تیم، این روزها به یکی از معماهای بزرگ تبدیل شده است. این بازیکن که در فصل جاری با استقلال قرارداد منعقد کرده، به رغم انتظارات فنی و تاکتیکی سایپنتو، بارها در تمرینات حضور نداشته و برخی منابع خبر داده‌اند که حتی با انتشار استوری‌هایی در شبکه‌های اجتماعی، از آمادگی خود برای بازگشت خبر داده است. اما این رفتار نه تنها باعث نگرانی کادر فنی و مدیریت باشگاه شده، بلکه پرسش‌های متعددی را درباره نحوه قرارداد و شیوه مدیریت این بازیکن ایجاد کرده است.

ریکاردو سایپنتو، سرمربی استقلال، پیش از دیدار حساس با الوحدت اردن، بخشی از نشست خبری خود را به اندونگ اختصاص داد و به نوعی نشان داد که این غیبت‌ها و رفتارهای بدون هماهنگی، باعث ایجاد تنش و چالش در اردو شده است. پرسشش اینجاست که قرارداد این بازیکن چگونه منعقد شده که او می‌تواند بدون مجازات یا برخورد باشگاه، تمرینات را ترک کند و احتمالاً به تمرینات بازگردد و هیچ ترکوردی با او نشود؟! همچنین جای سؤال دارد چرا باشگاه استقلال تاکنون شفاف‌سازی کامل در این خصوص انجام نداده و افکار عمومی را در جریان جزئیات نگذاشته است.

یکی دیگر از موضوعات مورد توجه هواداران، مسأله جریمه است. شنیده‌ها حاکی از آن است که اندونگ تاکنون جریمه نشده و این موضوع باعث شده شائبه «دست بالاتر» بودن یا برخورد ویژه با او در مقایسه با سایر بازیکنان ایجاد شود. سؤالات بسیاری در ذهن هواداران وجود دارد: آیا باشگاه برای حفظ آرامش تیم سکوت کرده یا دلایل فنی و مدیریتی دیگری در میان است؟ آیا اندونگ صرفاً با قصد بازگشت از طریق رسانه‌های اجتماعی فشار وارد می‌کند یا موضوعی پنهان وجود دارد؟

■.....■

❖ **دل‌مان سوخت اما قانع نشدیم!**

وحید هاشمیان دو ساعت تمام در تلویزیون حرف زد و اب‌دو حضورش در پرسپولیس تا همین روزهای اخیر که موقعیتش به خطر افتاده را بازگو کرد که البته بخشی از این حرف‌ها را در کنفرانس‌های مطبوعاتی‌اش چه قبل از مسابقات، چه بعد از آن گفته بود.

هاشمیان از همه چیز حرف زد؛ از چرایِ جدایی ورسون تا بازی دادنِ نرفتِ در پست‌های غیرتخصصی. او حرف‌های تازه‌ای هم داشت. مثلاً اینکه برای اولین بار گفت وقتی هدایت تیم پرسپولیس را در دست گرفت تیم نامتوازن بسته شده بود. نکته‌ای که هیچ وقت به آن اشاره‌ای نداشت.

هاشمیان درباره شرایط تیم و مشکلاتش مواردی را بیان کرد که غالباً پذیرفتنی و منطقی به نظر می‌رسید اما در قبال مشکلات تیمش و خواسته‌ای که از پرسپولیس وجود دارد حرفی نزد که امیدوار کننده یا توجیه‌کننده باشد.

او وقتی با این سؤال اساسی مواجه شد که تیمش نه خوب فوتبال بازی می‌کند نه خوب نتیجه می‌گیرد روی این نکته تأکید کرد که مگر بقیه تیم‌های لیگ برتر خوب بازی می‌کنند؟ نکته اینجاست که این جواب به هیچ وجه قانع‌کننده نیست و هیچ کس نمی‌پذیرد که چون هیچ تیمی در فوتبال ایران خوب بازی نمی‌کند پس طبیعی است که پرسپولیس هم به این مشکلات روبرو باشد.

برای هاشمیان اینکه تیمش در آمار مالکیت توپ دوم باشد یا از نظر تعداد موقعیت گل چهارمین تیم لیگ برتر باشد ظاهراً کافی است اما واقعیت اینکه حتی با ایسن آمار نه چندان جالب طی هفت هفته‌ای که از لیگ برتر گذشت هیچ پیشرفتی در امور فنی پرسپولیس دیده نشد. این سؤالی بود که البته مجری برنامه در رودریاستی عجیب با هاشمیان از او نپرسید و در میان حرف‌های سرمربی پرسپولیس هم نکته‌ای نبود که در این باره توجیه‌کننده باشد.

وحید هاشمیان دو ساعت در برنامه زنده تلویزیونی حرف زد اما برآیند ایسن حرف‌ها برای مخاطب هوادار پرسپولیس احتمالاً همان چیزی بود که میثاقی جایی در میانه برنامه به آن اشاره کرد. اینکه شما آدم خوبی هستید اما به درد این فوتبال نمی‌خورید. این نتیجه‌ای بود که احتمالاً باعث شده دل بسیاری از هواداران پرسپولیس برای هاشمیان بسوزد اما در کنار این دلسوزی هیچ کس با او همراه نخواهد شد چرا که توجیهات فنی‌اش به اندازه‌ای که باید برای ناکامی پرسپولیس قانع‌کننده نیست.

حالا شاید بسیاری روی ایسن نکته تأکید کنند که هاشمیان انقدر اتوکشیده و منضبط و سلامت هست که با رندبازی‌های این فوتبال عین نخواهد شد و به موقعیتش نمی‌رسد اما آنچه امروز باعث شده تا او در پرسپولیس موفق نباشد چیزی ورای این مسائل است. نکته مهم و تعیین‌کننده اینجاست که وحید هاشمیان به لحاظ فنی نتوانسته تیم خوبی بسازد و از زمانی که در اختیار داشته بهره درستی نبرده است هر چند عدم شناخت از قواعد و چهارچوب سباه فوتبال ایران هم در عدم موفقیتش بی‌تأثیر نبوده است.

هاشمیان در مقام سرمربی پرسپولیس چیزی برای بهبود شرایط تیم نسبت به فصل گذشته نداشت و حتی شرایط بدتر شد. این نکته‌ای بود که در تمام هفته‌های گذشته بخوبی حس می‌شد

همین‌گونه است، دیدار با ازبکستان به‌دلیل پیشرفت زیاد این تیم، دیدار فوق‌العاده سختی بود که ما با تلاش بالا توانستیم ازبک‌ها را شکست دهیم، البته حقیقتاً ما ازبک‌ها را دست‌کم گرفته بودیم این در حالی است که آنها تیم فوق‌العاده‌ای دارند که می‌توانند تیم‌های بزرگ را هم به چالش بکشند. در این بازی شروع خوبی نداشتیم اما توانستیم بازی را به‌خوبی تمام کنیم. افغانستان هم تیم بسیار خوبی است و این تیم هم تیم ما را خیلی خوب آنالیز کرده بود و به همین دلیل بازی سختی با این تیم داشتیم.

❖ **فینال چطور بود؟**

احتمال می‌دادیم که مراکش فینالیست شود و به این دلیل به‌دنبال این بودیم که فینالیست شویم و انتقام شکست در جام جهانی را از آنها بگیریم که این اتفاق افتاد و توانستیم آنها شکست را جبران کنیم. به نظر می‌رسد که فوِتسال آسیا با سرعت بالا در حال پیشرفت است شما هم چنین نظری دارید؟ کاملاً همین‌طور است و در این مسابقات همه دیدند که عربستان چقدر پیشرفت داشته، قطعاً در آینده چیزهای زیادی از این تیم خواهیم شنید. ما سال‌هاست که در آسیا قایمی می‌کنیم و امروز با پیشرفت تیم‌ها کار ما در آسیا سخت‌تر شده است.

❖ **برای پیشرفت چه اقدامی باید انجام دهیم؟**

باید برای بالا بردن کیفیت‌مان بیشتر تلاش کنیم و به تیم‌های پایه بیشتر بها دهیم. باید به مربیان تیم‌های پایه انگیزه بدهیم چراکه شروع بازیکن‌سازی از همین تیم‌های پایه است. آموزش از تیم‌های پایه آغاز می‌شود و کار مربیان در تیم‌های بزرگسالان آسان‌تر است چراکه بازیکن زمانی که به تیم بزرگسالان می‌آید نیاز به آموزش ندارد. دیوید راموس مربی تازه‌وارد تیم ملی، مربی بسیار خوبی است و می‌توان از او در تیم‌های پایه استفاده کرد. باید به تیم‌های پایه رسیدگی شود و تیم‌های لیگ برتر را مجاب کنیم تا در پایه‌ها تیمداری کنند.

❖ **سال گذشته فوتسال ایران لژیون‌های زیادی داشت، چرا تعداد لژیون‌های ما کم شده است؟**

کم شدن لژیونرها به‌دلیل مشکلاتی است که بازیکنان با آن روبه‌رو می‌شوند. سال گذشته در اسپانیا مشکلات زیادی داشتیم و در واقع در آنجا جلوی راه‌مان سنگ‌های زیادی می‌انداختند. من به‌عنوان بازیکن تیم ملی فوتسال با این تیم به افتخارات زیادی دست یافتم و حتی یکبار هم مرد سال فوتسال آسیا شدم اما هنوز مشکل سربازی دارم! زمانی که در اسپانیا بودیم باید هر ۳ ماه برای تمدید حضورمان در اسپانیا به ایران می‌آمدیم و دائماً در رفت‌وآمد بودیم. در اسپانیا همه بازیکنان فوق‌العاده بودند و این رفت و برگشت‌ها باعث می‌شد تا جایگاه‌مان را در تیم از دست بدهیم. به همین دلیل امسال تصمیم گرفتیم تا در لیگ برتر بازی کنیم.

❖ **یعنی مشکلات سربازی باعث شد تا لژیونر نباشید؟**

بله! یک فصل دیگر با پالما اسپانیا قرارداد داشتیم اما با این شرایط نمی‌توانستم در اسپانیا بمانم. چرا نباید با این همه افتخاری که کسب کردم از سربازی معاف شوم؟ باید مسئولان فکری برای این موضوع کنند. من علاوه بر تیم ملی با پالما هم ۲بار قهرمان اروپا شدم، اگر این مقام‌ها را یک فوتبالیست کسب می‌کرد، به‌راحتی از سربازی معاف می‌شد. بازیکنان فوتبال حتی اگر در جام ملته‌ها هم جزو ۳تیم برتر شوند، از سربازی معاف می‌شوند اما ما و سایر رشته‌ها نه! متأسفانه در فوتسال دلسوز نداریم و همه به‌دنبال منافع خودشان هستند. علیرضا دبیر، رئیس فدراسیون کشتی برای کشتی زحمت زیادی می‌کشد و می‌تواند حق کشتی را بگیرد. فوتسال رئیسی مثل علیرضا دبیر می‌خواهد تا حق بچه‌ها را بگیرد. این بی‌توجهی‌ها باعث بی‌انگیزگی سایر رشته‌ها می‌شود.

❖ **جام ملت‌ها را در پیش دارید رقابتی تیم ملی چگونه هستند؟**

ما در جام ملت‌ها در گروه سختی قرار داریم و باید به‌مصاف تیم‌های مالزی، افغانستان و عربستان برویم که هر ۳تیم در سال‌های اخیر کیفیت خوب خود را نشان داده‌اند. کار در جام ملت‌ها سخت است اما امیدواریم که با تلاش بازیکنان جوان و حضور بازیکنان باتجربه در این مسابقات به قهرمانی برسیم.

❖ **تیم فوتبال استقلال در روزهای آتی با فشردگی قابل توجهی در برنامه مسابقات مواجه است، موضوعی که چالشی جدی برای حضور موفق این تیم در رقابت‌های آسیایی به وجود آورده است.**



❖ **عرفان حمیدی – مسابقات فوتسال کشورهای اسلامی با قهرمانی شاگردان وحید شمسایی به پایان رسید.**

مسابقات فوتسال کشورهای اسلامی با قهرمانی شاگردان وحید شمسایی به پایان رسید تا فوتسال ایران در یک میدان دیگر افتخارآفرین باشد. ملی‌پوشان کشورمان در حالی توانستند قهرمان این مسابقات شوند که بهمن‌ماه باید در جام ملت‌های آسیا به‌مصاف رقابتی خود بروند. «ایران ورزشی» به بهانه قهرمانی تیم ملی در کشورهای اسلامی با مسلم اولادقباد، ملی‌پوش باتجربه تیم ملی رفت و با او به گفت‌وگو نشست که متن آن را با هم می‌خوانیم.

❖ **مسابقات کشورهای اسلامی را چطور دیدید؟**

سطح بازی‌ها به‌دلیل حضور تیم ملی مراکش بالا بود. مراکش پیش از حضور در این مسابقات در یک بازی دوستانه تیم ملی اسپانیا را شکست داده بود و این پیروزی باعث شد تا با روحیه بالا در مسابقات حاضر شود. دیدار ما با مراکش در مرحله گروهی با تساوی به پایان رسید اما احتمال می‌دادیم که در فینال به‌مصاف آنها خواهیم رفت.

❖ **علاوه بر مراکش بازی سختی با سایر تیم‌ها داشتیم، سایر بازی‌های تیم ملی چطور بودند؟**



۵ هفته طلایی برای گل‌محمدی

این روزها فولاد خوزستان با هدایت یحیی

گل‌محمدی ساعات خوبی را پشت سر نمی‌گذارد. ایسن تیم با توجه به نتایج روزهای پایانی لیگ بیست و چهارم و به امید حضور در جمع مدعیان همه چیز را برای شروع خوب بیست و پنجمین دوره لیگ برتر آماده کرده بود، اما شروع خوبی در این فصل از رقابت‌ها نداشت و نتوانست نتایج خوبی را کسب کند. فولاد با هدایت گل‌محمدی اگر بازی هفته دهم مقابل پیکان را بازنده از زمین خارج می‌شد، شاید اتفاقات دیگری رخ می‌داد، اما برد میلی‌متری فولاد مقابل شاگردان خطیبی باعث شد فولاد با کسب سه امتیاز به امتیاز ۱۱

برسد و خود را در جایگاه دوازدهم ببیند. این برد و ۱۱ امتیازی شدن فولاد هر چند جایگاه متزلزلی را به خوزستانی‌ها هدیه داد، اما فعلاً جایگاه متزلزل گل‌محمدی را روی نیمکت فولاد محکم کرد. شاید با این اتفاق بود که گل‌محمدی در فولاد ماندگار شد و در عوض محمد محمدی مثل خیلی از مدیران گذشته فولاد، از مدیریت این باشگاه برادشته شد تا حمیدرضا گرشاسبی روی صندلی مدیریت فولاد بنشیند. این تغییرات برای گل‌محمدی خیلی عجیب و غریب نبود، چرا که با رفتن محمدی، سرمربی فولاد چهارمین مدیرعامل را بدرفه می‌کرد. با رفتن محمدی و آمدن گرشاسبی به نظر می‌رسد اوضاع حسایی تغییر خواهد کرد. حمیدرضا گرشاسبی مدیر کارکشته فوتبالی است که بیش از این بارها صندلی مدیریت را تجربه کرده است و ظاهراً مدیران بالادستی هم اختیارات تام به می‌رسد فرصت زیادی به گل‌محمدی ندهد و اگر فولاد با شروع بازی‌ها، نتواند انتظارات این مدیرعامل را برآورده کند، ممکن است این تیم ندارند، بلکه تغییرات چندین باره گذشته به آنها آموخته شاید رفتن محمدی هم نتواند کمکی به کسب نتایج بهتر تیم بکند و به همین خاطر آنها که از انتظارات هواداران مطلع هستند، از تکرار نتایج تلخ گذشته حسایی واهمه دارند. آمدن حمیدرضا گرشاسبی و حضور این مربی با تجربه به خوبی نشان می‌دهد که این بار شرایط کاملاً متفاوت خواهد بود. گرشاسبی با تجربه بالایی که دارد، به نظر می‌رسد فرصت زیادی به گل‌محمدی ندهد و اگر فولاد با شروع بازی‌ها، نتواند انتظارات این مدیرعامل را برآورده کند، ممکن است این بار تغییرات روی نیمکت انجام شود. با این شرایط همه چیز به ۵ بازی باقی‌مانده در نیم‌فصل اول برمی‌گردد و سرنوشت گل‌محمدی با فولاد احتمالاً در این ۵ هفته رقم خواهد خورد که شروع آن با استقلال خواهد بود، تیمی که در روزهای اخیر، نتایج متفاوتی کسب کرده و شاید در همان هفته نخست بعد از تعطیلات یقه فولاد را در تهران بگیرد و گل‌محمدی باید به فکر چهار بازی بعدی باشد.



از ابتدای فصل این بحث در محافل فوتبالی وجود داشت که اسکواد پرسپولیس در حد رقابت برای قهرمانی لیگ برتر نیست و نسبت به سه باشگاه متمول دیگر که هزینه‌های هنگفتی برای تیم بستن کرده‌اند و البته در رقابت‌های آسیایی حضور دارند کافی نخواهد بود. این مطلب در کنار نقد هواداران و رسانه‌ها به نحوه عملکرد رضا درویش در نقل و انتقالات تابستانی و البته خالی ماندن چند پست باعث شد تا طی سه ماه گذشته مدام بشنومیم که اسکواد پرسپولیس خوب نیست، این تیم به جایی نخواهد رسید، بازیکنان پرسپولیس غالباً سن‌و‌سال‌دار هستند و کم می‌آورند و... با شروع فصل موافقان این نظریات با شدت بیشتری روی عقایدشان پافشاری کردند و البته با توجه به کیفیت فنی تیم در دوره سرمربیگری هاشمیان و نتایجی که به دست آمد فکت‌های زیادی برای اثبات حرف‌های خود داشتند. در واقع پرسپولیس آن‌قدر بد و پرانتقاد کار می‌کرد و نکته منفی داشت که طبیعی بود آن پیش‌بینی‌ها و نظریاتی که درباره ضعف‌های اسکواد پرسپولیس تأکید می‌کردند را منطقی بدانی و بپذیری. از سوی دیگر بازیکنان مهم پرسپولیس، چه آنهایی که از قبل در این تیم حضور داشتند و چه آنها که بعداً به این مجموعه اضافه شدند هیچ‌کدام کار ویژه‌ای در زمین انجام نمی‌دادند که در جهت عکس آن اظهارنظر‌ها کارکردی داشته باشد و کورسوی امیدی ایجاد شود. در آن مقطع فقط علی علویپور و بعضاً امید عالیشاه می‌درخشیدند و بقیه در حد بازیکن متوسط نزول کرده بودند و انگار پرسپولیس با جمعی از متوسط‌ها با سرعت وحشتناک به سمت متوسط شدن پیش می‌رفت.

با ورود اوسمار اما از روز نخست مشخص بود او چند مأموریت بسیار مهم برای بازسازی این تیم در کوتاه‌مدت دارد که یکی از آنها احیای بازیکنان اصلی و ستاره‌هایی بود که پتانسیل ستاره شدن را دارند. فقط چند روز بعد از حضور این برزیلی در تمرینات، پرسپولیس در نخستین مسابقه رسمی خود طوری فوتبال بازی کرد که همه شگفت‌زده شده و از خود می‌پرسیدند آیا این تیم همان تیم دو هفته قبل است که مقابل ذوب‌آهن در دقایقی طولانی تحت تأثیر بازی حریف قرار گرفت؟

از خط دفاع تثبیت‌شده تا معمای نیمار



پس از پیروزی ۲ بر صفر برزیل مقابل سنگال، کارلو آنچولتی، سرمربی تیم ملی برزیل تأکید کرد که ترکیب اصلی و «ستون فقرات» تیم برای جام جهانی ۲۰۲۶ تا حد زیادی مشخص شده است. او در نشست خبری اعلام کرد که از ماه اکتبر دوره آزمون و خطای بازیکنان به پایان رسیده و از این مقطع به بعد، مسیر آماده‌سازی تیم ملی به‌صورت مستقیم و بدون تغییرات گسترده دنبال خواهد شد. به گفته منابع نزدیک به کادرفنی برزیل، تقریباً ۷۰ درصد فهرست نهایی جام جهانی تکمیل شده است.درون دروازه، الیسون گزینه نخست محسوب می‌شود و تنها مصدومیت می‌تواند مانع حضور او در فهرست نهایی شود. ادرسون نیز همچون دو دوره گذشته شانس بالایی برای حضور دارد و در کنار او، بنتو و هوگو سوزا نیز رقابتی جدی را دنبال می‌کنند.ساختار دفاعی تیم تقریباً نهایی شده است. حضور مارکینیوش، ادر میلیتاو و گابریل در جام جهانی قطعی ارزیابی می‌شود. الکس ساندرو نیز با عملکردی مطلوب از نگاه آنچولتی، شانس زیادی برای حضور در فهرست دارد، در حالی که فابریسیو برونو، دانیلو، لئو اورتیز و برالدو برای تکمیل خط دفاعی رقابت می‌کنند. مشکل مزمن برزیل در دفاع راست نیز همچنان پابرجاست. واندرسون در حال حاضر نزدیک‌ترین گزینه به حضور در جام جهانی است، اما ولسلی، دانیلو و پائولو هنریکه نیز در دایره انتخاب قرار دارند. در سمت چپ، داکلاس سانتوس جلوتر از رقیبا قرار گرفته و الکس ساندرو، کایو هنریکه، کارلوس آگوستو و لوسیانو جویا نیز شانس خود را حفظ کرده‌اند.در میانه میدان، ثبات بیشتری دیده می‌شود؛ کاسمیرو و برونو گیماراش ستون‌های مرکزی تیم محسوب می‌شوند و اندری سانتوس و لوکاس پاکتا تقریباً جایگاه خود را تثبیت کرده‌اند. فابینیو نیز پس از بازگشت به تیم ملی، مورد توجه کادرفنی قرار گرفته است. بازیکنانی چون آندر، ژواو گومز، جرسان، ژوئلینتون و آندریاس پریرا نیز امید به حضور در فهرست نهایی دارند.در خط حمله، وینیسوس جونئیور، رودریگو، رافینیا، ماتئوس کنیا و استاوو نزدیک‌ترین افراد به حضور در جام جهانی هستند. گابریل مارتینلی، ژواو پدرو و لویز هنریکه نیز گزینه‌هایی قابل‌اعتنا محسوب می‌شوند. با وجود رقابت شدید مهاجمان، بزرگترین ابهام همچنان درباره نیمار است. او از زمان حضور آنچولتی در تیم ملی به هیچ اردویی دعوت نشده و تنها در صورت آمادگی کامل بدنی و نمایش عملکرد مستمر در سطح بالا به فهرست برزیل بازخواهد گشت. فرصت نهایی کارلتو احتمالاً در دیدارهای دوستانه ماه مارس برابر تیم‌های اروپایی در ایالات متحده رقم خواهد خورد.

با یک پرسپولیس پرستاره روبه‌رو می‌شوید!

❖ **محبوب‌شان تیم کم‌ستاره‌ای نیست و فقط یک هل لازم داشت تا این بازیکنان تکانی**

خورده و از سایه بیرون بیایند. البته واژه هل شاید تا حدودی ساده‌انگارانه باشد و تنها برای خلاصه کردن کار بزرگ اوسمار و کوتاه کردن جمله استفاده شود اما واقعیت این است که اوسمار با توجه به تجربه حضور دوسال در پرسپولیس، کیفیت و پتانسیل این بازیکنان را می‌شناخت و تنها اقداماتی انجام داد که این کیفیت و پتانسیل رها شود. حالا اینکه این اقدامات شامل چه مسائلی می‌شود می‌توان پیش‌بینی کرد مجموعه‌ای است از طراحی و اجرای تمرینات باکیفیت‌تر تیمی، ارتقای شرایط بدنی و قوای جسمانی، برگزاری تمرینات انفرادی، چنانمی بازیکنان در پست‌هایی که کارایی بهتری داشته باشند و احتمالاً صحبت‌ها و جلسات جداگانه با هر یک از این نفرات که قطعاً باعث ارتباط بهتر و نزدیک‌تر آنها با سرمربی شده و به لحاظ روانی روی بازیکنان تأثیر مثبت گذاشته. در نهایت نتایج این اقدامات باعث شده تا بازیکن پرسپولیس بداندس مربی دقیقاً از او چه می‌خواهد و با آرامش و خیالی راحت‌تر فوتبالش را بازی می‌کند و آنچه در زمین می‌بینیم چیزی است که هر فوتبال‌فهمی تأییدش می‌کند و سرآخر کیفیت فوتبال تیم پرسپولیس است که ارتقا می‌یابد.

پرسپولیس در بازی تدارکاتی مقابل گل‌گهر شرایط خوبی داشت. سرخ‌ها در نیمه اول با ترکیب امیررضا رفیعی، ابرقویی، صحرایی، براجعه، عنایت‌زاده، سرلک، سروش رفیعی، احمدزاده، بیقوما، عالی‌شاه و کاظمیان وارد میدان شدند و در همان ۵۴ دقیقه نخست مسابقه سه گل به حریف زدند.

در نیمه دوم هم رفیعی، ابرقویی، صحرایی، براجعه، عنایت‌زاده، سرلک، سروش رفیعی، احمدزاده، داینده‌لو، بیقوما و کاظمیان در ترکیب بودند که در ادامه گندمی، محمودی، فخریان و... وارد زمین شدند.

نمایش پرسپولیس در حالی‌مورد توجه قرار گرفته که تمرینات سرخ‌ها بدون حضور بازیکنان ملی‌پوش برگزار می‌شود و طبیعتاً در این بازی هم ملی‌پوشان که تعدادشان ۷ نفر است حضور نداشته‌اند. غیر از اینها باکج و اوربه هم مصدوم هستند تا تیم اوسمار ۹ بازیکن مهمش را در اختیار نداشته باشد.

● دلار ۹۳٫۴۰۰ ● یورو ۱۰۸٫۸۲۰ ● پوند ۱۲۵٫۴۸۰ ● درهم ۲۵٫۵۵۰ ● لیر ۲۰٫۳۰۰ ● سکه ۸۵٫۴۵۰۰۰۰ ● سکه بهار آزادی ۷۶٫۶۱۰٫۰۰۰ ● نیم سکه ۴۵٫۲۰۰٫۰۰۰ ● ربع سکه ۲۶٫۷۴۰٫۰۰۰ ● سکه گرمی ۱۴٫۸۰۰٫۰۰۰ ● طلای ۱۸ عیار ۷٫۵۹۰٫۰۰۰ ● طلای ۲۴ عیار ۱۰٫۱۰۰٫۰۰۰ ●

روزنامه **دراقتصاد** روزنامه اقتصادی **دراقتصاد** روزنامه اقتصادی

سده‌شنبه ۱۱ آذرماه ۱۴۰۴ • شماره ۸۱۳ **www.marzeghtesad.ir**

صاحب امتیاز: موسسه مطبوعاتی دانش پیام بامداد نوین

مدیر مسئول: ابوالفضل حمیدی

چاپ: جام جم

آدرس: تهران، بلوار مرزداران، خیابان البرز ، البرزیکم، پلاک ۶

تلفن: ۰۲۱-۴۹۱۰۵۰۰۰

گستره توزیع : سراسری

شرکت توزیع : نشر گستر

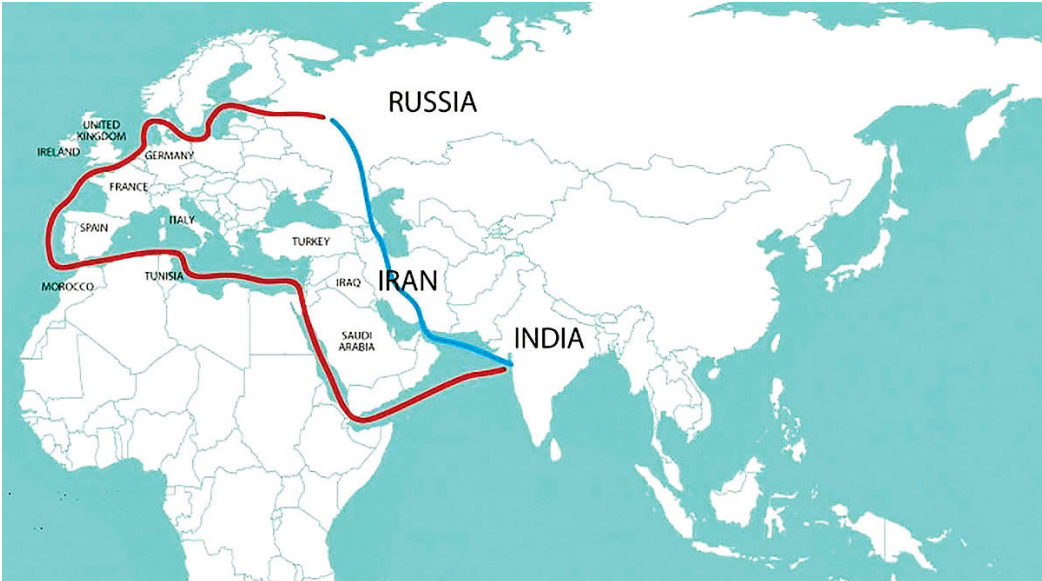
ورود «لیوبو» به‌دنیای هنر

نشده و مشخص نیست فیلم بصورت لایو-اکشن ساخته در سال ۲۰۱۹ پس از بازاریابی توسط یک فروشنده چینی خواهد شد یا انیمیشن.

بر اساس گزارش هالیوود ریپورتر، این قرارداد میان سازندگان این اسباب‌بازی‌ها، طراحی‌شده توسط هنرمند هنگ‌کنگی، کیسینگ لانگ، ابتدا به‌عنوان مجموعه‌ای از عروسک‌های بوده، پس از آنکه در کودکی از هنگ‌کنگ به هلند مهاجرت اما هنوز هیچ تهیه‌کننده یا فیلم‌سازی برای این پروژه معرفی هیولایی توسط شرکت «How2Work» عرضه شدند و کرده بود.



کارشناسان معتقدند ریشه اصلی این عقب‌ماندگی، کمبود زیرساخت یا فشار سیاسی رقبا نیست



«ترانزیت» منهای نقشه راه

مرتضی اکبری-ایران در چهارراهی قرار گرفته که قرن‌ها مرکز تلاقی مسیرهای تجاری و فرهنگی جهان بوده‌است

ایران در چهارراهی قرار گرفته که قرن‌ها مرکز تلاقی مسیرهای تجاری و فرهنگی جهان بوده است؛ سرزمینی که از یک‌سو دریای خزر و آسیای مرکزی را به آب‌های آزاد جنوب پیوند می‌دهد و از سوی دیگر، پل ارتباطی میان شرق دور و اروپا به شمار می‌آید. موقعیت جغرافیایی ایران که در قلب کریدورهای بین‌المللی جای گرفته، ظرفیت بالقوه‌ای برای تبدیل‌شدن به «شاهرآ ترانزیتی منطقه» فراهم کرده است؛ ظرفیتی که می‌تواند میلیاردها دلار درآمد پایدار، اشتغال گسترده در استان‌های مرزی، تقویت زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارتقای اثرگذاری ژئوپلیتیک کشور را به همراه داشته باشد. در شرایطی که بسیاری از کشورها برای عبور بار از خاک خود رقابت شدید دارند و گاه میلیون‌ها دلار برای ساخت مسیرهای جدید هزینه می‌کنند، ایران بدون نیاز به چنین سرمایه‌گذاری‌های سنگینی، تنها با اتکا به موقعیت طبیعی خود می‌تواند تبدیل به مهم‌ترین حلقه زنجیره تجارت جهانی شود.

اما واقعیت این است که با وجود این ظرفیت کم‌نظیر، سهم ایران از بازار ترانزیت حتی به اندازه کشورهایی با امکانات بسیار کمتر مانند جمهوری آذربایجان، ترکیه یا پاکستان یا ترک‌منستان نیست؛ ضمن اینکه بسیاری از مسیرهای ترانزیتی رقیب، به طور مستقیم با هدف دور زدن ایران طراحی و اجرا شده است. کارشناسان معتقدند ریشه اصلی این عقب‌ماندگی، کمبود زیرساخت یا فشار سیاسی رقبا نیست؛ بلکه چندپارگی مدیریتی و تعدد نهادهای تصمیم‌گیر در حوزه ترانزیت و لجستیک است. بخش‌های مختلف دولت، هر یک مسوولیت بخشی از زنجیره لجستیک را بر عهده دارند، اما نهاد واحدی وجود ندارد که فرماندهی کلان این عرصه را بر عهده گیرد و سیاست‌ها را هم‌راستا کند. همین چندمتولی بودن موجب شده تصمیم‌ها گاه متناقض، فرایندها پیچیده و هزینه‌ها برای مشتری خارجی سنگین شود؛ به‌طوری‌که بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی ترجیح می‌دهند مسیرهای سخت‌تر، طولانی‌تر و حتی پرهزینه‌تر را انتخاب کنند؛ اما وارد چرخه پرابهام و کند ایران نشوند. نتیجه این وضعیت، کاهش تدریجی سهم ایران در بازار ترانزیت، از دست رفتن فرصت‌های طلایی اقتصادی و تقویت مسیرهای جایگزین است. امروز ایران در شرایطی قرار دارد که یا باید با اصلاحات ساختاری، مدیریت واحد و سیاستگذاری هماهنگ، جایگاه طبیعی خود را در تجارت جهانی تثبیت کند، یا شاهد آن باشد که مسیرهای دور زدن کشور بیش از پیش تقویت شوند و بازیگران منطقه‌ای جای ایران را در کریدورهای بین‌المللی اشغال کنند.

نگاه جزیره‌ای

به گزارش «دنیای اقتصاد»، ساختار ترانزیت کشور درگیر پراکندگی نهادی بوده و دستگاه‌های متعدد از جمله وزارت راه و شهرسازی، گمرک، سازمان بنادر و دریانوردی، سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای، نیروی انتظامی، وزارت صمت، وزارت اقتصاد، سازمان حفاظت محیط‌زیست و استانداری‌ها است.

پیمان سندنجدی، رئیس کمیسیون حمل‌ونقل اتاق تهران، با اعلام این مطلب در گفت‌وگو با «دنیای اقتصاد» گفت: یکی از نتایج این چندگانگی، تصمیم‌های متناقض و بخشی بوده و هر دستگاه بنا بر منافع خود و نه بر اساس منافع کلان ملی تصمیم می‌گیرد.

وی افزود: یکی دیگر از مضرات این چندگانگی، طولانی‌شدن فرایندها است؛ به این صورت که اخذ مجوز، عبور کامیون‌ها و کنترل‌ها زمان‌بر شده و سرعت عملیات کاهش یافته است. این موضوع از طرف دیگر، باعث افزایش هزینه‌های پنهان و کاهش رقابت‌پذیری شده و در نتیجه تاخیرها و دوباره‌کاری‌ها، هزینه مسیر ایران را بالا برده و مشتریان خارجی را فراری می‌دهد. رئیس کمیسیون حمل‌ونقل اتاق تهران در ادامه گفت: معضل دیگر، فقدان متولی واحد پاسخ‌گو بوده و در صورت بروز مشکل، هیچ‌یک از نهادهای مسوولیت قطعی را نمی‌پذیرند.

رقبا جلو زدند

سندنجدی درباره پیامدهای اقتصادی و بین‌المللی این چالش گفت: ترانزیت یک بازار رقابتی است و کشورها برای جذب بار، از هر ابزار ممکن بهره می‌برند. در این میان، تعدد نهادهای و بی‌ثباتی مقررات در ایران سبب شده مسیرهایی همچون ترکیه، جمهوری آذربایجان، پاکستان و آسیای میانه جذاب‌تر شوند و شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی از مسیر ایران فاصله بگیرند. در نتیجه بی‌اعتمادی نسبت به پایداری مقررات در ایران افزایش یابد و فرصت‌های ترانزیتی در حوزه سوخت، کانتینر، مواد معدنی و کالاهای عمومی از دست برود.

وی با اشاره به سایر موانع و مشکلات ترانزیت در ایران که در کنار چالش مدیریتی وجود دارند، گفت: عواملی مانند زیرساخت‌های ناکافی (جاده‌ها، ریل، پایانه‌ها و تجهیزات بندری)، فرایندهای گمرکی پیچیده و زمان‌بر، فقدان سامانه‌های یکپارچه و هوشمند برای مدیریت بار و مسیر، قوانین متغیر و غیرقابل پیش‌بینی و کمبود ناوگان استاندارد و مشکلات نگهداری، در کنار تعدد نهادهای تصمیم‌گیر، همگی سرعت و کیفیت عملیات ترانزیت را به‌شدت تضعیف می‌کند. سندنجدی درباره راهکارهای روان‌سازی مسیر ترانزیت گفت: برای رفع مشکلات موجود، مجموعه‌ای از اصلاحات ساختاری و اجرایی مانند ایجاد مدیریت واحد ترانزیت و تشکیل یک نهاد ملی با اختیارات کامل در سیاستگذاری، هماهنگی و نظارت، یکپارچه‌سازی فرآیندهای گمرکی و بین سازمانی و استفاده از پنجره واحد (Single Window) برای حذف مراجعات متعدد، تسریع و ساده‌سازی مقررات و صدور مجوزها، سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌ها، تکمیل کریدورها، ارتقای پایانه‌ها، بهبود جاده و ریل، ثبات در مقررات و اجتناب از تغییرات ناگهانی که فعالان بین‌المللی را بی‌اعتماد می‌کند و دیجیتالی‌سازی و هوشمندسازی کنترل‌ها و فرآیندها ضروری است.

نیاز بخش لجستیک به فرمانده واحد

اقتصاد حمل‌ونقل محور، بدون فرمانده واحد لجستیک شکل نخواهد گرفت. تا زمانی که تصمیم‌های لجستیک در دهه‌ها نهاد پراکنده اتخاذ شود، نمی‌توان انتظار داشت ایران به حلقه طلایی زنجیره تجارت جهانی تبدیل شود.

هومن پشنگیان، فعال صنعت حمل‌ونقل و لجستیک با اعلام این مطلب به «دنیای اقتصاد» گفت: امروز ایران در مسیر تبدیل‌شدن به گره ترانزیتی منطقه و بازیگر اصلی در کریدورهای شمال-جنوب و شرق-غرب، بیش از هر زمان دیگری به رفع چند متولی بودن لجستیک نیاز دارد. تحقق این هدف نیازمند یک



مسکانس آخر سلبریتی معروف؟

ماجرای بازداشت بازیگر مشهور سینما

از دیروز تاکنون به موضوع مورد بحث مردم در جامعه تبدیل شده است. رئیس مرکز اطلاع‌رسانی پلیس تهران اعلام کرده که پلیس در این روند دخالت نداشته و بازیگر معروف به‌خاطر شکایت یک فرد حقیقی به‌عنوان متهم به مرجع قضایی احضار و سپس بازداشت شده است. صبح دیروز خبر بازداشت یکی از مشهورترین بازیگران سینما و تلویزیون در این سال‌ها به مهم‌ترین موضوع صفحات مجازی تبدیل شد و واکنش‌های فراوانی به وجود آورد. ماجرای بازداشت این بازیگر مربوط به شکایت دختری ۲۰ساله است که هنرجوی بازیگری بوده و مدعی شده بازیگر معروف با وعده حضور او در پروژه‌های سینمایی او را فریب داده و آزار رسانده است.

به گزارش خبرآنلاین، این دختر جوان در شکایت خود گفته است: «من یک بازیگر تازه‌کار هستم و از مدت‌ها قبل هنرجوی بازیگری بودم. روایی هنرپیشگی در سر داشتم تا اینکه در یک پروژه کاری با آقای سیراستار سینما و تلویزیون آشنا شدم. او به من وعده داد و گفت می‌تواند من را وارد پروژه کاری کند. چند شب بعد به بهانه اینکه من را تا مسیری برساند، سوار ماشینش شد اما بعد از طی مسافتی، منحرف شد و هرچه به او التماس کردم پیاده‌ام کند، توجهی نکرد. بعد من را با اجبار به خانه‌اش برد و آنجا دست و پايم را بست و به من تجاوز کرد».

با ثبت این شکایت رسیدگی قضایی آغاز شد و پرونده برای رسیدگی به موضوع آذمربایی به دادسرای جنایی تهران و سپس به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. دیروز متهم به همراه شاکي در جلسه غیرعلنی تحقیقات دادگاه حاضر شدند و در پایان قرار وثیقه بازیگر معروف به قرار بازداشت تبدیل شد که او به این تبدیل قرار اعتراضی کرد.

رئیس مرکز اطلاع‌رسانی پلیس پایتخت بعد از انتشار گسترده این خبر اعلام کرد این بازیگر توسط مقام قضایی بازداشت شده است. به گزارش ایسنا، سرهنگ بابک نمک‌شناس گفت: «پلیس در این دستگیری هیچ دخالتی نداشته است، چون به واسطه شکایت یک خانم با هویت مشخص، پرونده‌ای در دادگاه کیفری یک تهران تشکیل شده و متهم به شعبه ۹ بازرسی احضار شده و بنا به تشخیص مقام قضایی، قرار بازداشت صادر شده و اکنون نیز تحویل مقام قضایی است.»

ماجرای پیگیری چنین پرونده‌هایی به حدود پنج سال پیش و در سال ۱۳۹۹ برمی‌گردد که به دنبال شکل‌گیری جنبش می‌تو، قربانیان سینماگر روایت‌های مختلفی از آزار در سینما گذاشتند و نام‌های آشنایی از میان مردان عرصه سینما، تلویزیون، موسیقی و نقاشی مطرح شد. بعد از آن در سال ۱۴۰۱ یک سینماگر زن روایتی از آزار یک بازیگر را تعریف کرد و همان موضوع باعث شد خیلی‌ها سکوت را بشکنند و به این ماجرا پیوندند. تعدادی از زنان سینماگر روایت‌های مختلفی از آزار در سینما را بازگو کردند. در نهایت صدها نفر از زنان سینماگر، از جمله صدها بازیگر و کارگردان زن شناخته‌شده، در بیانیه‌ای با تأیید وجود خشونت علیه زنان در سینمای ایران، خواستار برخورد قانونی جدی با متخلفان شدند.

در واکنش به این بیانیه، خانه سینما و جامعه اصناف سینمای ایران نیز هر گونه خشونت‌مویژه خشونت جنسی به هر شکل در صنعت سینما را محکوم کردند و خبر دادند که شورای صیات خانه سینما مسوول رسیدگی به اتهامات مرتبط با خشونت رفتاری در سینماست. در مقابل زنان سینماگر امضاکننده بیانیه، ساختار خانه سینما را فاقد استقلال لازم برای بررسی این موارد دانسته و در رای‌گیری، پنج سینماگر زن را برای تشکیل یک کمیته مستقل برای پیگیری مطالبات بیانیه و رسیدگی به موارد خشونت و آزار علیه سینماگران زن انتخاب کردند.

در میان انبوه واکنش‌هایی که بعد از بازداشت این بازیگر منتشر شده، برخی نوشتند از شنیدن چنین خبری شوکه شده‌اند و فکر می‌کنند ناگفته‌های زیادی وجود دارد، و برخی نیز نقدهای صریحی را به روند این بازیگر مطرح کردند.

در این میان مطلب محراب قاسمخانی، نویسنده، قابل تأمل است. او که نقش مستقیمی در ورود این پهره به عرصه بازیگری داشته گفته است: «من نگرانم، اینکه می‌گویند سینما بی‌رحم است در مواقع مخاطب سینما، بی‌رحم است و حالا باید بگویم که فضای مجازی از سینما هم بی‌رحم‌تر است.»

همچنین از دیروز سکانسی از بازی این متهم بارها بازنشر شد که در آن نقش یک بازپرس را بازی کرده است. داستان فیلم برگرفته از پرونده جنجالی تجاوز گروهی در باغ‌های خمینی‌شهر اصفهان در سال ۱۳۹۰ است. در این پرونده ۶ مرد غریبه وارد یک مهمانی خانوادگی در باغی می‌شوند و پس از حبس کردن مردان، به زنان تجاوز می‌کنند. بازپرس که قصد رسیدگی عادلانه به ماجرا را دارد، با ممانعت دادستان به سفارش شهرداری مواجه می‌شود که اعضای خانواده‌اش در این ماجرا مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و از ترس از دست دادن موقعیت خود اعضای خانواده‌اش را مجبور به رضایت می‌کند.



تورنمنت العین امارات؛ دیدار تیم‌های ملی فوتبال مصر و کیپ‌ورد



مراسم یادبود زربین احمدی نژاد در مسجد جامع نارمک



کارتون

